

شنبه ۲۵ دی ماه ۱۴۰۰ • ۱۴۴۳ جمادی الثانی ۱۱ • 15 Jan 2022



نگاهی به رسانه ها

بازتاب اخبار تئاتر در روزنامه ها

تعداد کل محتوا : ۲۰



روزنامه

۲۰

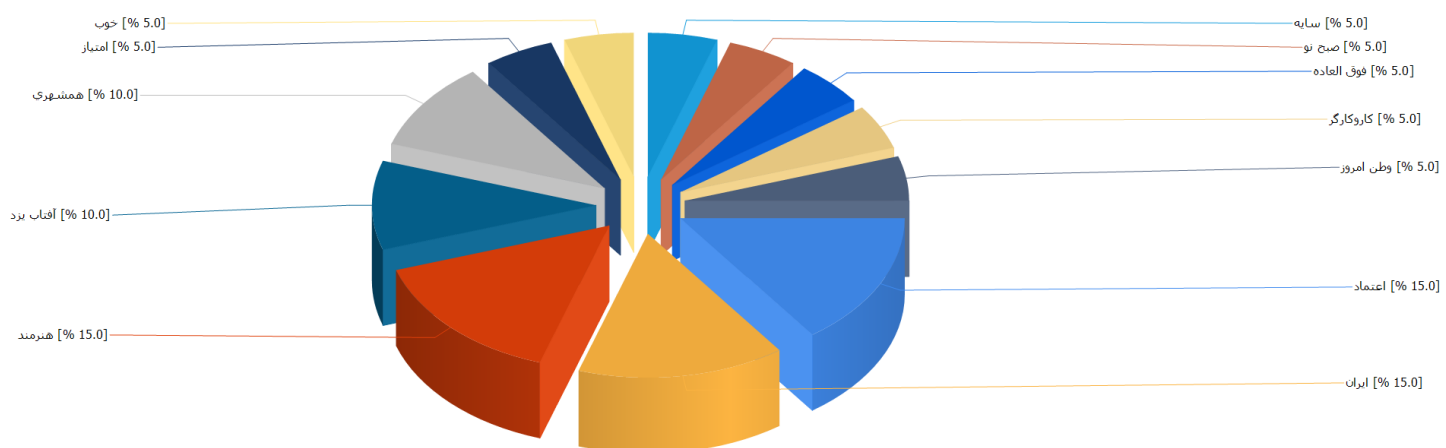
روزنامه: 100.00 %



گزارش فراوانی و درصد فراوانی مطالب مرتبط با تئاتر در رسانه های مکتوب

ردیف	نام منبع	فراوانی	درصد فراوانی
۱	اعتماد	۳	۱۵/۰
۲	ایران	۳	۱۵/۰
۳	هنرمند	۳	۱۵/۰
۴	آفتاب یزد	۲	۱۰/۰
۵	همشهری	۲	۱۰/۰
۶	امتیاز	۱	۵/۰
۷	خوب	۱	۵/۰
۸	سایه	۱	۵/۰
۹	صبح نو	۱	۵/۰
۱۰	فوق العاده	۱	۵/۰
۱۱	کاروکارگر	۱	۵/۰
۱۲	وطن امروز	۱	۵/۰
	جمع کل	۲۰	۱۰۰

نمودار فراوانی و درصد مطالب مرتبط با تئاتر در رسانه های مکتوب



فهرست اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب

صفحه	عنوان	رسانه
۶	اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب	
۷	«یارده / یازده» در «دیوار چهارم»	آفتاب یزد
۸	تسلیت و تهنیت	آفتاب یزد
۹	چالش های چهار زن محبوس در یک زیرزمین	اعتماد
۱۰	دردی نداشتم اگر تئاتر کار می کردم	اعتماد
۱۱	عبور از جهان خودی به جهان دیگری	اعتماد
۱۲	ارزیابی آثار بخش پوستر جشنواره تئاتر فجر توسط ۳ داور	امتیاز
۱۳	بانوی محبوب من عامه پسند نیست / انگ به نمایش ها نچسبانیم	ایران
۱۴	درباره نمایش «گوربانی» به کارگردانی محمد علی حسینیعلی پور و علیرضا ایزدی / زندگی مسالمت آمیز با جنازه ها	ایران
۱۵	دوست دارم در تاریخ مداخله کنم!	ایران
۱۶	تاکید مدیران تئاتر بر ضرورت خلق آثار نمایشی با موضوع «سردار قاسم سلیمانی	خوب
۱۷	مجموعه «تئاتر محراب»؛ جلو هگاه جاودانگی هنرمندان اداره تئاتر	سایه
۱۸	تئاتر، بدون موسیقی بی معناست	صبح نو
۱۹	اگر تئاتر کار می کردم دردی نداشتم	فوق العاده
۲۰	از تئاتر کاربردی غفلت کرده ایم	همشهری
۲۱	تئاتر به مدیران دلسوز نیاز دارد	همشهری
۲۲	اگر تئاتر کار می کردم دردی نداشتم	هنرمند
۲۳	تاکید مدیران تئاتر بر ضرورت خلق آثار نمایشی با موضوع «سردار قاسم سلیمانی	هنرمند
۲۴	سه داور پوسترهای چهلمین جشنواره تئاتر فجر را ارزیابی کردند	هنرمند
۲۵	راه یافتن ۱۲ اثر به بخش رادیو تئاتر چهلمین جشنواره تئاتر فجر	وطن امروز
۲۶	۱۲ اثر به بخش رادیو تئاتر چهلمین جشنواره تئاتر فجر راه یافت	کاروکارگر



◀ اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب



«یازده / یازده» در «دیوار چهارم»



شادی اسدپور از اجرای نمایش «یازده / یازده» در بهار ۱۴۰۱ در تماشاخانه دیوار چهارم خبر داد. شادی اسدپور نویسنده، کارگردان و سرپرست گروه تئاتر آرتا درباره فعالیت‌های جدیدش گفت: مدت هاست در انتهای هر کارگاه «آغاز تا پایان» با حضور هنرجویان،

نمایشی را روی صحنه می‌برم که برای اجرای این دوره به سراغ اقتباسی از نمایشنامه «تلولو» نوشته ویلیام شکسپیر رفته‌ام. وی درباره رویکردی که به این نمایشنامه معروف داشته است، عنوان کرد: این نمایش با اقتباسی آزاد، با نگاهی بسیار گذرا به این اثر و با تکنیک کولاژ به صحنه می‌رود. به نوعی فقط چند شخصیت نمایشنامه «تلولو» مورد استفاده قرار گرفته‌اند و بیشتر شخصیت‌ها و موقعیت‌ها را از تخیلم وام گرفته‌ام. از اواسط شهریور ۱۴۰۰ نوشتن متن را آغاز کردم و از دی ماه سال جاری کارگاه و تمرین‌های نمایش شروع شد. همه بازیگران نمایش نیز از هنرجویانم هستند. به گزارش مهر، اسدپور در پایان یادآور شد: تئاتری را دنبال می‌کنم که سرشار از رویا و گروتسک و خیال باشد از این رو این اقتباس با عنوان «یازده / یازده» توهمی است که تلفیقی از زندگی و مرگ را در هم فشرده کرده است. تئاتر برای من جایی است برای رویاپردازی، برای فریاد زدن کینه‌ها، خشم‌ها، رنج‌ها و نفرت‌ها. تئاتری برای من اصیل است که از درد بگوید که ما و تماشاگر را آکنده از درد کند تا حقیقت دنیا را لمس کنیم. در بهار سال ۱۴۰۱ این نمایش را در تماشاخانه دیوار چهارم روی صحنه می‌برم.

نقدی بر نمایش «سایر بازماندگان» به کارگردانی مهرداد مصطفوی

تسلیت و تهنیت



آفتاب یزد - آریو راقب کیانی: پیوند ساختار شکنانه مکان- زمان در تئاتر و سیالیت این دو مقوله در یکدیگر، باعث ایجاد وضعیتی می‌گردد که سایر امور بدیهی را برای تماشاگر با شک و تردید و سوال مواجهه می‌کند. در نتیجه واقعیت‌های رایج و منحصر به فرد، از جمله گذر زمان و تاثیر آن بر سن کاراکترها همچون سایر عناصر نمایشی به صورت واقعی پنهان و یا توهمی از واقعیت در می‌آیند که هیچ گونه تبعیتی علی و معلولی با جریان زمان رئالیستی ندارند. در اینچنین جهان خلق شده‌ای در نمایش‌ها معنای گذر زمان (Time Lapse) تعریف جدیدتری می‌یابد که مقیاس حرکتی آن دستخوش تغییر شده است و به طور کل پدیده مرور زمان به شکل دیگری رخ داده است. یعنی خاصیت موهوم بودن و انتزاعی بودن زمان صدچندان می‌گردد که گاه روی دور تند می‌افتد و گاه روی دور کند و گاه یخ می‌زند و نمی‌تواند سیر دنباله دار بودن خود را در مطابقت با واقعیت زمانی طی نماید.

نمایش «سایر بازماندگان» به نویسندگی ساناز اسدی و به کارگردانی مهرداد مصطفوی، نمایشی است که مکان‌های نمایشی‌اش را اعم از تختخواب پدرو، حمام خانه و اتاق خیاطی و پرو لباس را در سه سویه صحنه‌اش طوری چیده است که همراستا با نامحسوس بودن زمان می‌گردند. نمایش از جایی شروع می‌شود که مادر خانواده، در قید حیات نیست و فضای مردانه‌ای خانه با حضور دیکتاتورانه پدر، یعنی کاراکتر صمد و دو پسرانش، امیر (با بازی ابراهیم عزیزی) و رضا (با بازی پرهام بدالهی) بعد از چهل روز از درگذشت مادر مسیر دیگری را می‌پیماید. مسیری که در آن کاراکترهای پسر این خانواده در تسلسلی باطل از خیالپردازی در خصوص نحوه مرگ مادر گذران روز و شب می‌کنند و انفعال آنها، از آنها شخصیت‌های معنا باخته ساخته است. عنصر زمان که در این نمایش به صورت خطی پیش نمی‌رود، از برهه‌های مختلف این خانواده عزادار مانده پرش می‌کند و پرتاب کردن شخصیت‌های داستانی «سایر بازماندگان» به موقعیت‌های مختلف باعث می‌گردد که تماشاگر همسو با کاراکترهای متوهم شده، حقایق رویدادهای صحنه را باور کند. بنابراین نمایش رئالیستی «سایر بازماندگان» سعی می‌کند بین درونمایه‌اش که انتقام و خونخواهی است و حرکت دوار زمانی توازن ایجاد کند. از معدود زمان‌های سازگاری

«سایر بازماندگان» نشان می‌دهد که جسم و روان کاراکتر امیر، به عنوان پسر ارشد خانواده هیچگاه از ملاتر جدا نمی‌شود و نگاه‌اش به پدر به صورت محبوی منقور در طول زمان پیش رفته است. از این رو مناسبات این نمایش به شکل ماتریسی، طول و عرض زمان‌های زندگی را به صورت برجسته شده و البته شخصیت‌پردازانه و رابطه ساز به پیش می‌راند و از تلاقی کاراکترها با یکدیگر در این موقعیت‌ها خاطرات و یادهای اصطکاک آمیزی می‌سازد

به صورت مخفیانه و پشت پرده حجاب آمیزی انجام می‌شد، حال تفهیل پدر به شکلی عیان و پرده درانه در مقابل پسران انجام می‌گردد. همچنین اگر دوره‌ای از زندگی سه نفره این خانواده، سیگار کشیدن آداب و مقرراتی داشته است، در روزگار دیگر و رویداد مشابه تغییر موضع می‌دهد. نمایش «سایر بازماندگان» که متن آن در خدمت اجرا است، نشان می‌دهد که جسم و روان کاراکتر امیر، به عنوان پسر ارشد خانواده هیچگاه از مادر جدا نمی‌شود و نگاه‌اش به پدر به صورت محبوی منقور در طول زمان پیش رفته است. از این رو مناسبات این نمایش به شکل ماتریسی، طول و عرض زمان‌های زندگی را به صورت برجسته شده و البته شخصیت‌پردازانه و رابطه ساز به پیش می‌راند و از تلاقی کاراکترها با یکدیگر در این موقعیت‌ها خاطرات و یادهای اصطکاک آمیزی می‌سازد. کاراکترهایی که هر چقدر تلاش می‌کنند چرخ زدایی کنند و رخت و لباس عوض کنند، هیچگاه نمی‌توانند زندگی‌شان را در فقدان مادر از سیاه بودن به رنگی شدن متمایل سازند و از طرفی نیز مجدداً می‌خواهند از تختخواب رخسوت بار و زندان شده پدر رهایی یابند. شرح واقعه اصلی یعنی چگونگی مرگ مادر و تاثیرگذاری آن بر روند سایر بازماندگان‌اش به نحوی است که قصد دارد بیشتر از آنکه افشاگر باشد، کنشمند گردد و به تبع آن همه چیز متاثر شده از آن در این نمایش حاکی از عدم قطعیت می‌گردد، خواه می‌خواهد زمان باشد، خواه می‌خواهد رابطه بین آدم‌ها با یکدیگر باشد و خواه می‌خواهد لحظه مندی هر یک از آنها باشد و بنابراین ذات هر چیز از اصالت وجودی‌اش میان تهی می‌گردد، بالاخص کاراکتر امیر که با ذهن خودش زندگی می‌کند. در انتها باید گفت نبود تسلیت آمیز مادر، هیچ گاه نمی‌تواند بود تهنیت آمیز تولد امیر را رنگ و بزم ببخشد!



روایت عباس غفاری از نمایش «می خواستم اسب باشم» چالش های چهار زن محبوس در یک زیرزمین

عباس غفاری گفت: «می خواهم اسب باشم» یک تئاتر کمدی، موزیکال و شاد نیست و حرف آن جدی و اتفاقا تلخ است اما وظیفه اجتماعی من و گروه نمایش بود در این موقعیت چنین نمایشی را روی صحنه ببریم. «می خواستم اسب باشم» نوشته محمد چرم شیر و کار عباس غفاری به تهیه کنندگی مریم نراقی از ۱۹ دی ساعت ۲۰:۳۰ در عمارت نوفل لوشاتو روی صحنه است و مریم معینی، مزده دایی، دریا یاسری و ریحانه گنجی در آن بازی می کنند.

عباس غفاری در گفت و گو با خبرنگار هنر آنلاین درباره جذابیت های انتخاب نمایشنامه «می خواستم اسب باشم» و اجرای آن گفت: محمد چرم شیر این نمایشنامه را سال ۱۳۸۳ بر اساس کتاب «خاطرات یک دختر جوان» نوشته است. این کتاب خاطرات و یادداشت هایی است از آن فرانک. او زنی بود که در جنگ جهانی دوم به دست آلمانی ها کشته شد. «خاطرات یک دختر جوان» ترجمه های بسیار خوبی دارد و آقای چرم شیر باز خوانی از این کتاب را داشته است.

او در ادامه افزود: این اثر روایت چهار زن یهودی است که چهار سال است از ترس کشته شدن توسط سربازان آلمانی در زیرزمینی حبس شده اند. برخی از آنها به دلیل اتفاقاتی که برای شان رخ داده، دچار بی ایمانی شده اند و در گفت و گوها و چالش هایی که میان خود دارند به دنبال ایمان از دست رفته شان می گردند و می خواهند که آن را دوباره بیابند. در طول این نمایش بیشتر از آنکه بخواهیم به اتفاقات جنگ جهانی دوم بپردازیم با این چالش و موضوع روبرو هستیم.

غفاری ضمن بیان اینکه نمایش «می خواستم اسب باشم» را سال ۱۳۸۳ در بخش مهمان جشنواره تئاتر بانوان روی صحنه آورده ام، عنوان کرد: از آن زمان

اجرای نمایش «می خواهم اسب باشم» یادآور شد: از آنجا که داستان این نمایش بسیار رئالیستی است اما من در نورپردازی و طراحی صحنه نگاهی غیر رئالیستی داشته ام و بیشتر از آنکه بخواهم طراحی دکور کنم، به سمت چینی صحنه رفته ام. در طراحی صحنه نگاهی به چینش و ساختار زندگی هم وطنان کلیمی داشته ام. لباس هانی بر اساس پوشش زن هادر جنگ جهانی دوم طراحی شده است.

او درباره ویژگی های نمایش «می خواهم اسب باشم» گفت: نمایشنامه زیبا از ویژگی های مهم این نمایش است و ایفای نقش بسیار خوب و متفاوت بازیگران از دیگر ویژگی هاست. پیام نمایش، مبنی بر اینکه یک بار دیگر به شرایط زیستی خودمان و آنچه به سادگی از دست داده ایم، بنگریم و این موضوع که جنگ، ما، نگاه و زیست مان را تغییر می دهد، از ویژگی های این نمایش است.

کارگردان نمایش «سگدو» در پاسخ به این سوال که چرا تصمیم گرفته از ظرفیت ۵۰ درصدی تماشاگران در سالن نمایش استفاده کند، آن هم در شرایطی که این امکان را داشت از تمام ظرفیت تماشاگر در تالار نمایشی بهره ببرد عنوان کرد: از آنجا که در اطراف خود شاهد نگرانی برخی از تماشاگران از ابتلا به بیماری

کرونا هستیم، با وجود ضرر مالی که گروه و سالن نمایش متحمل خواهد شد، در نهایت تصمیم بر آن شد برای آرامش خاطر مخاطبان از ۵۰ درصد ظرفیت سالن نمایش برای اجرا استفاده کنیم.

غفاری در پایان صحبت هایش عنوان کرد: در شرایط کنونی سالن های نمایش با رعایت کامل پروتکل های بهداشتی مکان امنی است و از مخاطبان تئاتر درخواست می کنم به تماشای آثار نمایشی بنشینند چرا که اگر حمایت مخاطبان نباشد علاوه بر اینکه چرخه اقتصادی تئاتر نمی چرخد، تئاتر بدون تماشاگر معنا و ماهیت اصلی خود را ندارد. «می خواهم اسب باشم» یک تئاتر کمدی، موزیکال و شاد نیست و حرف آن جدی و اتفاقا تلخ است اما وظیفه اجتماعی من و گروه این بود تا در این موقعیت چنین نمایشی را روی صحنه آوریم. عوامل این نمایش عبارتند از: مدیر اجرایی و عکاس: مهدی آشنا، تولید: عمارت نوفل لوشاتو، دستیار کارگردان و برنامه ریز: سحر نراقی، مدیر صحنه: صبا هلاط، منشی صحنه: ایلسی ابراهیمی، طراح صحنه و طراح نور: عباس غفاری، دستیار صحنه: ناتاشا خمسوی، طراح بوستر و بروشور: امیر حسین طاهری، ساخت کلیپ و تیزر و تصویر بردار: امیر حسین بیگلر و مدیر روابط عمومی: بهناز شیربانی.

دردی نداشتیم اگر تئاتر کار می کردم



اگر تئاتر کار می کردم دردی نداشتیم

مجید رجبی معمار مدیر عامل خانه هنرمندان ایران نیز با اهدای تابلویی به علی رفیعی گفت: خوشحال و مفتخریم که این مراسم برای بزرگداشت استادارجمند دکتر رفیعی در خانه هنرمندان ایران برگزار شده است. امیدوارم خدا عمر طولانی به ایشان بدهد و ما با بضاعت اندک خود در اینجا خدمتشان خواهیم بود تا اگر و هر زمان شایسته بدانند در تماشاخانه ایرانشهر میزبان اثرشان باشیم. بخش پایانی این آیین گرامیداشت در گالری تابستان با حضور علی رفیعی کنار تابلوی عکسی از خودش که مهمانان جملائی را به یادگار برای او نوشته بودند، پی گرفته شد و عکس هایی یادگاری به ثبت رسید.

علی رفیعی بهمن ماه سال ۹۵ نیز در مراسم بزرگداشتش در جشنواره تئاتر فجر نسبت به بی توجهی مسئولان نسبت به تئاتر انتقاد کرده بود. او در مراسم یاد شده گفته بود: «۴۰ سال است که کمترین قدمی برای تئاتر برداشته نشده است. حتی وقتی جوانان از سر استیصال نیاز و عشق خانه های کلنگی را اجاره می کنند و با خون دل آنها را حفظ و در آن جانمایش اجرامی کنند باز هم در نهایت آن شعف حاصل نمی شود. این کارگردان همچنین اشاره به خاطره ای از زمان دانشجویی خود در جلسه که یک تئاتر توسط جنرال دوگل افتتاح می شد ادامه داد: از خطبه ای که در آن افتتاحیه گفته شد یک جمله به یاد دارم و آن هم این است که تئاتر در جوامع امروز همان نقشی را دارد که کلیساهای جامع در گذشته داشتند. هنرمند در ایران از احترامی که شایسته اوست برخوردار نیست. از ثبات حرفه ای برخوردار نیست و تماشاگر سر در گم است که یک بازیگر را باید در یک سوراخ ببیند یا روی سن تالار وحدت که باید برای آن اجرا پرداخت شود. کارگردان نمایش های «برما» و «شکار روباه» آن زمان اظهار کرد: تئاتر در جوامع مختلف از جمله آن جوامعی که ما از آنها تأسی می کنیم حکم درجه اندیشه های جاری در یک جامعه است. تئاتر بازتاب دهنده آرزوها، آرمان ها، ایده آل ها و رویاهای مردم یک جامعه است. تئاتر مرکز نقل انتقادهای تمام گفتنی های خود به دولتمردان است. ۶ هزار سال پیش از میلاد مسیح تئاتر این نقش را در یونان ایفا می کرد و ما امروز در قرن ۲۱ چنین نقشی را نمی توانیم متصور باشیم. پس نخست تئاتر بیاموز و بعد به فکر آموزش تئاتر باشیم. سپس به هنرمندان تئاتر در تمامی زمینه ها و به خصوص به تماشاگرش احترام بگذاریم.» این هنرمند همان زمان و به تناوب در سخنرانی ها و نشست های رسانه ای که هر چند سال یک بار به بهانه خلق آثار نمایشی اش ترتیب داده می شود، اشاره کرده است که «تا جایی که جان دارد و می تواند کار خواهد کرد.» اما نکته اینجا است که هرگز این امکان کار مداوم برایش مهیا نشده و نهادهای مسئول چه در شهرداری و چه در دولت هیچگاه با خود فکر نکرده اند که حداقل یکی از چند صد مکان در اختیارشان را برای تدریس و انتقال تجربه در اختیار این هنرمند - و دیگر هنرمندان شایسته - قرار دهند.

آیین گرامیداشت علی رفیعی با نمایش مستند «پشت دیوارهای این خانه» درباره نمایش «خانه برناردا آلیا» شامگاه چهارشنبه ۲۲ دی در خانه هنرمندان ایران برگزار شد. به گزارش «اعتماد» به نقل از روابط عمومی خانه هنرمندان ایران، آیین گرامیداشت علی رفیعی با نمایش مستند «پشت دیوارهای این خانه» درباره نمایش «خانه برناردا آلیا» به کارگردانی این هنرمند مطرح و نوشته قدریکو گارسسیا لور کاشمگاه چهارشنبه ۲۲ دی در سالن جلیل شهنواز خانه هنرمندان ایران برگزار شد. این مراسم به همت ستاره اسکندری و جمعی از شاگردان علی رفیعی از ساعت ۱۷:۳۰ در گالری تابستان با نمایش پوستر آثار نمایشی این هنرمند آغاز شد. در ادامه مهمانان به تماشای مستند «پشت دیوارهای این خانه» در سالن ناصری نشستند. ستاره اسکندری تهیه کننده این فیلم قبل از نمایش اثر روی سن رفت و با خوشامدگویی به مهمانان گفت: امیدوارم فیلم را دوست داشته باشید.

اگر تئاتر کار می کردم دردی نداشتیم

مستند «پشت دیوارهای این خانه» شامل گفت و گو با کارگردان، تهیه کننده و عوامل و بازیگران نمایش «خانه برناردا آلیا» که در سال ۹۷ به روی صحنه رفته بود، در ادامه نمایش داده شد. بعد از این نمایش ستاره اسکندری روی سن رفت و متنی را برای تبریک هشتاد و سومین زادروز علی رفیعی خواند.

در بخش هایی از این متن خطاب به رفیعی آمده بود: «تولد شما پیروزی زندگی بر مرگ است؛ پیروزی زیبایی بر زشتی و خیال و رویا بر واقعیت. تولدتان اندیشه را بارورتر می کند و رنگ بر جهان خاکستری می باشد. «پشت دیوارهای این خانه» یادگاری از آن چیزی است که به ما آموختید و هنوز هم خانه تئاتر را روشن نگاه می دارد؛ خانه ای که چراغش در دستان شماست. تولدتان مبارک بر ما است؛ بر همه شاگردان شما.» پس از خواندن این متن علی رفیعی مورد تشویق حضارانی قرار گرفت که ممتد و ایستاده او را تشویق می کردند. این کارگردان پیشکسوت با حضور روی سن گفت: آمادگی همه چیز را جز حرف زدن در این مراسم داشتم. به آن فکر نکرده بودم. وی بالحنی بغض آلود ادامه داد: در حال حاضر دردی در مهره های پشتم بر من مستولی است که اگر تئاتر کار می کردم، هیچ دردی نداشتیم. سخنرانی باشد برای زمانی دیگر؛ زمانی بعد از اجرای یک اثر دیگر روی صحنه. مهمانان مراسم ایستاده و به طور ممتد او را تشویق کردند. ستاره اسکندری نیز از فرزند شکاری و لیلا جعفری کارگردان فیلم و انتشارات پیوند مهر تشکر کرد.



فضاهای معناآفرین در نمایش «دن کیشوت» به کارگردانی جواد مولانیا عبور از جهان خودی به جهان دیگری

حمیدرضا شعیری

نمایش جدید جواد مولانیا با عنوان دن کیشوت که در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه است را می توان از چند زاویه بررسی کرد. ابتدا از دیدگاه فضا و ساختار کلی. این نمایش از سه نوع فضا استفاده کرده است: فضای اول، فضای آینه ای است که فضایی انعکاسی می نامیم. تکنیک و راهبردی که کارگردان استفاده کرده بدین گونه است که بازیگران که همان کشتگران و نقش آفرینان صحنه هستند در انتهای صحنه و روی نیمکتی که رویه روی بینندگان قرار دارد مستقرند. درواقع این عمل با استراتژی باعث می شود که تماشاگران به نوعی در رابطهای آینه ای (انعکاسی) با بازیگران صحنه قرار بگیرند، یعنی این عمل آینه ای سبب می گردد تا بیننده خودش را در صحنه ببیند. به عبارت دیگر انعکاس حضور بیننده در صحنه از طریق باز یگرانی که در انتهای صحنه در یک ردیف نشسته اند و تماشاگران را نظاره می کنند شکل می گیرد.

این عمل آینه ای ارتباط دیداری مستقیمی را ایجاد می کند که جای تماشاگر و بازیگر پیوسته در حال عوض شدن است و مخاطب خودش را در جای بازیگر و بازیگر خودش را در جای مخاطب قرار می دهد.

فضای دوم، فضاهای ساختاری عمودی، میانی و افقی هستند: در فضاهای عمودی، زمانی که بازیگران در صحنه به طور استاده در حال اجرا یا کنش هستند ما با نظام اسطورهای، نظام حماسی، نظام کنشی از نوع چالشی یا رقابتی مواجه هستیم. درگیری ها، کشمکش ها و زور آزمایی ها یا حتی حرکات پهلوانی در این فضای عمودی شکل می گیرند؛ اما زمانی که فضای عمودی

تغییر می کند، با فضای میانی یعنی فضایی که بازیگران و کشتگران در حالت نشسته قرار می گیرند، مواجه می شویم. این همان فضای دیالوگ، فضای گفتگو، مذاکره و تعامل است که بیشتر این نوع فضای تعاملی، فضای بده و بستانی است که در آنجا چیزی در حال معاوضه یا در حال داد و ستد است.

و فضای سوم فضای افقی است. فضایی که هوشمندانه در کار استفاده شده و این فضا جایی است که کشتگران روی صحنه خوابیده اند یا دراز کشیده اند و به طور افقی روی صحنه قرار می گیرند. درواقع، چنین فضایی ما را به فضای آرمانی، فضای تخیل، فضای رویا بردازی و به دور از جهان واقع یا دور از جهان ارجاع سوق می دهد. تخیل و پرورش آن محصول چنین فضایی است. هر کدام از این فضاها معنای خاص خود را دارند ولی باهم رابطه تنگاتنگ دارند، یعنی اینکه هر کدام در جایگاه خود معنای خاص خود را دارند ولی همزمان در ارتباط با یکدیگر قرار دارند و یک رابطه تنگاتنگ بین آنها ایجاد می شود.

موضوع اول همان موضوع خود نمایش است که البته

بنابراین ما یک جریان گفتمانی را روی صحنه دنبال می کنیم که این جریان گفتمانی ما را از فضای حماسه ای پهلوانی یا شوالیه ای به فضای معمولی تر یا فضایی جریان های در حال گذر عبور می دهد. در این بین موسیقی نقش بسیار درخشانی را ایفا می کند. نکته دیگری که در نمایشنامه قابل مشاهده هست این است که ما از نظر موضوعی، مفهومی یا تماتیک می توانیم سه محتوا یا سه موضوع اصلی را مشاهده کنیم که در طول جریان نمایش تماشاگر را رفته رفته در خود غرق می کند. باید پرسید که آیا ساختار با مفهوم و موضوع در ارتباط قرار می گیرد؟ پاسخ این است که ارتباط خوبی بین فضای ساختاری یعنی استفاده از روابط بین مرکز و خطوط کناری یا جانبی صحنه، خط پشت یا خط انتهایی صحنه و همین طور جابه جایی فضای مرکز در چند مرحله صورت گرفته است. این شیوه اجرایی توانسته عبور از جهان خودی به جهان دیگری، عبور از جهان آشنا به جهان غریب و کسب تجربه های جدید در جهان غیر آشنا را به تماشاگر منتقل کند.

موضوع نمایش همراه با ساختار طنز آمیز باعث شده تا رابطه میان مرکز و پیرامون ایجاد شود. منظور از مرکز جایی است که از آنجا حرکت یا جریان فضایی توپیک در ابتدای صحنه شکل می گیرد؛ منظور از فضای توپیک فضای استارت یا آغاز هست. رفته رفته ما از فضای توپیک به فضای پاراتوپیک حرکت می کنیم که فضای پاراتوپیک فضایی است که در واقع مهاجرت کشتگران، دو کشتگر اصلی (دن کیشوت و سانچو) به آنجا انجام شده و آنها از روستا و سرزمین شان دور شده و در فضای اقدام کنشی قرار گرفته اند.

در نهایت به فضای اتوپیک که فضایی آرمانی است، می رسیم. این فضای آرمانی خود در چندین مرحله شکل می گیرد. در این فضای آرمانی مشاهده می کنیم که چگونه شوالیه با نظام شوالیه ای در فرآیندی کاملاً شکل گرفته از الگوها یا از جریان های پهلوانی و آرمانی تحقق یافته است.

فضای تماتیک دوم، فضایی است که می توان آن را فضای بازگشت نامید. بازگشت، یک تم یا موضوعی است که انسان مدرن بیش از گذشته با آن روبه رو است. پس می توان نتیجه گرفت که نمایش دن کیشوت و خوانش جواد مولانیا به عنوان کارگردان، یک خوانش مدرن است زیرا مسأله انسان مدرن یعنی مهاجرت و بازگشت را به چالش می کشد. در اینجا به بررسی کلی مهاجرت می پردازیم.

انسان مهاجر انسانی است که بنا به هر دلیلی مهاجرت می کند و در ماجرای که کارگردان به ما عرضه می کند ما با مهاجرت خیال انگیز شوالیه ایی مواجه هستیم که ترک وطن می کند تا یک ایده آل یا یک فضای آرمانی را برای خویش ایجاد کند و در این فضای آرمانی و ایده آل، آنچه را که تجربه می کند بسیار تلخ و غم انگیز است و انسان مهاجر با دردورنجی جانکاه جهان دیگری را تجربه می کند. این مفهوم به نوبه خود مفهوم بسیار کلیدی مهاجرت است که بسیار واضح در این نمایش قابل مشاهده هست.

پس شوالیه دن کیشوت مهاجرت می کند و در این سفر با دیگری هایی روبه رو می شود؛ چه دیگری های زمانی چه دیگری های مکانی و چه دیگری های انسانی و در این چالش تجربه های تلخ و اندوختگی را پشت سر می گذارد. پس در نهایت ما با موضوع بعدی که موضوع بازگشت است که بهتر است آن را رجعت بنامیم، مواجه می شویم.

بازگشت یا رجعت این بار هم با خودش این اندوخته را دارد که انسان بازگشته به سرای خود اکنون تجربه هایی دارد که این تجربه ها دارای ارزش های کلیدی و اساسی از حضور در جهان هستی اند که می تواند آن را به دیگران عرضه کند. به این ترتیب نمایش ما را وارد نظام انتقال تجربه به دیگری می کند. بنابراین موضوع آخر موضوع انتقال ارزش هاست؛ یا انتقال نظام ارزشی است که سوار بر یک فضای شوالیه ای است که متعلق به گفتمان کلاسیک و رمان کلاسیک می باشد. اما کارگردان به درستی توانسته این فضای کلاسیک را به موضوع هایی که انسان مدرن با آنها در چالش است ارتباط دهد.

در نتیجه باید پرسید که آیا ساختار با مفهوم و موضوع در ارتباط قرار می گیرد؟ پاسخ این است که ارتباط خوبی بین فضای ساختاری یعنی استفاده از روابط بین مرکز و خطوط کناری یا جانبی صحنه، خط پشت یا خط انتهایی صحنه و همین طور جابه جایی فضای مرکز در چند مرحله صورت گرفته است. این شیوه اجرایی توانسته عبور از جهان خودی به جهان دیگری، عبور از جهان آشنا به جهان غریب و کسب تجربه های جدید در جهان غیر آشنا را به تماشاگر منتقل کند.

مدرس دانشگاه تربیت مدرس



تاریخ انتشار: شنبه ۲۵ دی ماه ۱۴۰۰ * ۱۱:۵۵

ارزیابی آثار بخش پوستر جشنواره تئاتر فجر توسط ۳ داور

ارزیابی آثار رسیده به بخش پوستر چهلمین جشنواره تئاتر فجر انجام و ۵۲ پوستر برای شرکت در نمایشگاه پوستر جشنواره انتخاب شدند. قباد شیوا، فرزاد ادیبی و امیر اسمی داوری بخش پوستر چهلمین جشنواره تئاتر فجر را برعهده داشتند و پس از ارزیابی آثار رسیده ۵۲ اثر را برای شرکت در نمایشگاه پوستر انتخاب کردند. در این دوره ۵۳ گرافیست با ارسال ۱۲۹ اثر در بخش پوستر شرکت کردند و پس از یک مرحله داوری ۵۲ اثر از ۳۲ هنرمند به بخش نمایشگاهی راه پیدا کردند و در کتاب پوستر این دوره از جشنواره هم این آثار منتشر خواهند شد. مسابقه و نمایشگاه پوستر تئاتر امسال نیز چون دوره های گذشته، با هدف کمک به ارتقای سطح کیفی طراحی پوستر تئاتر و همراهی هنرمندان تئاتر و هنرهای تجسمی، برگزار می شود.

چهلمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر از ۱۴ تا ۲۶ بهمن به دبیری حسین مسافراستانه برگزار می شود.

بانوی محبوب من عامه پسند نیست

انگ به نمایش ها نجسبانییم

یادداشت

رضا آشفته
منتقد

از آنجا که ما اغلب ژانرها و سبک های هنری و نمایشی را نمی شناسیم؛ بیشتر وقت ها به اشتباه درباره نمایش های روی صحنه اظهار نظر می کنیم چنانکه به نمایش «بانوی محبوب من» کار گلاب آدینه انگ عامه پسند،

تجاری و حتی لاکچری می زنیم، بی آن که این نمایش هیچ یک از اینها باشد.

بانوی محبوب من، یک نمایش کمصدی رمانس و موزیکال است و همین خود به سادگی دارد بیان می کند که ضمن آن که به فهم عمومی تأکید می کند اما اجرایش کار هر کسی نیست چون اشراف بر موسیقی و حرکات موزون از یک سو و از سوی دیگر شناخت شعر و ترانه و زبان کوچه و بازار و به اصطلاح ته شهری چندان هم ساده نیست که بتوان از همگرایی و همنشینی این موارد متفاوت و گسترده به اجرایی درخور رسید.

نمایش عامه پسند، یعنی نمایشی که به ساده ترین شکل ممکن نوشته و اجرا شود و هر کسی با دایره واژگان محدود نیز در درک و فهمش موفق باشد و نمایشی که ساده ترین و گاهی نیز بیش یافتاده ترین حرف ها و پیام های اخلاق محور را در اختیار تماشاگران می گذارد. اما در نمایش کلاسیک قاعده بر این است که فهم عمومی را در نظر بگیرند اما این فهم همراه با دنگ و فنگ های بسیاری است و در آن، قابلیت های بسیاری مثل آموزنده بودن و نوآوری و پرداختن به مسائل قابل ملاحظه در پیوند با طبیعت، بویژه فهم انسان ملامک و سنجهای آزمودنی است چنانکه در همین نمایش نیز یک دختر از طبقه پایین جامعه به بالا و در میان اشراف کشانده می شود که زبان و فرهنگش را طی شش ماه دگرگون کند و بتواند به مرحله تثبیت و تأثیرگذاری نیز برسد. چنانکه دختر مرد تعلیم دهنده را که استاد آواشناسی است، عاشق می کند و پس از سال ها و امی دارد که با خودش ازدواج کند.

این دگرگونی، نه در روایت ساده است و نه در انجام و اجرا، زیرا که این دختر لهجه پیش پا افتاده دارد و با کلی اشتباه لفظی همراه است و ضمن آنکه در خیابان بزرگ شده و از ادب و نزاکت نیز برخوردار



مجموعه که صدرصد اهل تئاتر و موسیقی در آن کار می کنند، ما با یک مورد غیر حرفه ای همراه نمی شویم که بخواهد ناکوک باشد و اصطلاحاً خارج بزند.

در حالی که همه عوامل حرفه ای و کار بلد هستند و سال ها پیشه و پیشینه اش همین هنر بوده و حالا اگر در سینما و تلویزیون نیز به کسب تجربه پرداخته اند این همان ارزش افزوده ای است که دارد به خود تئاتر که ریشه و اصالت آنان است برمی گردد.

در جمع بندی یاد آور می شویم؛ شناخت هنر هم برای خود دانش و مطالعه می خواهد و نمی توان باری به هر جهت درباره هنر و هنرمندان داوری کرد بنابراین با برچسب و انگ زدن نمی توان به فهم همگانی برای رسیدن به هنر ناب در برابر هنر ناباب و منحط که بانی انحراف و ابتذال همگانی می شود، کمک کرد. بگذاریم هنر با زبان و بیان هنرشناسان و منتقدان حقیقی همیشه راه نفوذ و ماندگاری اش در میان مردم را بیابد و خود را بی خود و بی جهت در بازارندگی آن سهیم نگردانیم.

نیست، حالا باید در مواجهه با یک شرایط دشوار بتواند همه این موارد را در دوره فشرده بیازماید و بیاموزد. چنین نیز می شود چون او یک انسان است و از هوش و درایت برخوردار است و با تعالیم درست در مسیر راستین قرار می گیرد.

بنابراین مسیر سخت و دشوار است اما فهمیدنی است و هدف عمده تئاتر نیز در نهایت رسیدن به همین درک و فهم همگانی است. از سویی هم به نمایش بانوی محبوب من، انگ تجاری می چسبانند و تنها دلیلش فروش و کامیابی در گیشه است. کاری که از موسیقی برخوردار باشد و در آن حرکات موزون و آواز نیز دلبری کند؛ خواه ناخواه با تماشاگران بیشتری همراه می شود چون مردم در تئاتر علاوه بر درک و شعور به دنبال جاذبه های بصری و نمایشی و شنیداری هستند و می خواهند از دیدن آثار نمایشی نهایت لذت را ببرند و اصل لذت هیچ منافاتی با یک کار موفق و کامروا ندارد و باید هم چنین باشد.

در نهایت انگ لاکچری می زنند درحالی که در این

درباره نمایش «گوربانی» به کارگردانی محمد علی حسینی پور و علیرضا ایزدی

زندگی مسالمت آمیز با جنازه ها

کیان مفاضی
منتقد



جهان، پر است از انسان‌های مسخ‌شده‌ای که زندگی آنان فرق چندانی با یک جنازه ندارد و زیستن در جوارشان بی‌شباهت نیست به گوربان بودن در یک گورستان عمومی به وسعت یک کلانشهر.

به لحاظ جامعه‌شناختی نمایش گوربانی بازتاب‌دهنده یک اجتماع گرفتار انواع و اقسام پس‌روی‌های انسانی است. دیگر خبری از خانه‌هایی که موجب آرامش انسان می‌شوند نیست و هر لحظه آبستن وقوع فاجعه‌ای تازه است. طنز ماجرا آنجاست که برای دور شدن از فلاکت، زن خانواده تصمیم می‌گیرد اتاق را طناب‌کشی کرده و با رفتن روی صندلی و پارا بر زمین گذاشتن، توهم نجات‌یافتگی را در ذهن بیرواند. گوربانی یادآور اجتماعی است که در آن همه چیز از نظم خارج شده و تقلاي انسان‌ها در نهایت به سقوط بیش از پیش منتهی خواهد شد.

همکاری علیرضا ایزدی و محمدعلی حسینی پور را می‌توان تا حدودی موفق دانست. خلق یک آیزورد ایرانی که مملو است از دیالوگ‌های روزمره و نه چندان با اهمیت که توانسته تضاد دیالکتیکی مابین آرامش کاذب شخصیت‌ها و موقعیت پراز مهابت‌شان را به نمایش گذارد. چشم‌اندازی که در این روزهای ما مدام در پیدا و پنهان شهر رخ می‌نماید و در صورت جدی گرفتن بیش از اندازه می‌تواند به امری کشنده تبدیل شود.

کنار هم قرار گرفتن الهه فرازمنند، محمدعلی حسینی پور و پژمان عیدی که در اجرای نمایش حریق به کارگردانی افروز فروزند حضور داشته‌اند، توانسته به هارمونی اجرایی رسانند. این از بخت‌یاری گروه اجرایی است که تدویم همکاری بازیگران را ممکن کرده است. گوربانی تئاتری است که میان متعارف بودن یا تجربه‌گرایی در نوسان است و تکلیف خود را در این رابطه چندان روشن نمی‌یابد. نوعی از سرگردانی که شاید رهایی را بشارت دهد و یا فروپاشی را تدارک کند. هر چه هست گوربانی باید از این جایی که ایستاده فراتر رود.

نمایش «گوربانی» به شکل آگاهانه‌ای در تلاش است فضای پلیسی، جنایی و معمایی خویش را از کار ببنداند. داستان نمایش ساده است و مربوط به خبری که به تازگی به سمع و نظر یک خانواده تیپیکال ایرانی رسانده شده؛ وجود جنازه‌ای که ۱۵ سال پیش در قسمتی از آپارتمان همکف این خانواده دفن شده و در تمامی این سال‌ها از دیگران پنهان مانده است. جنازه در رابطه با قتلی است که تاکنون آشکار نشده و اجرای عدالت و همچنین برگزاری آیین خاکسپاری را به تعلیق درآورده است. از این جهت گوربانی را می‌توان نمایشی در باب مناسک دفن و عدالت دانست. با آنکه روال عادی زندگی روزمره می‌بایست با این خبر هولناک به تلاطم درآید و زندگی این زوج در این آپارتمان، واجد انواع و اقسام بحران‌ها شود، اما این ملال زندگی روزمره است که ادامه می‌یابد و بر همه کس و همه چیز چیرگی می‌یابد.

پس بی‌جهت نیست که شیوه اجرایی «گروه گورستان» مبتنی است بر عدم بازنمایی و تا حدودی کنار گذاشتن امر تئاتریکالیت. بنابراین خبری از ژست‌های تئاتری به آن معنا مشاهده نمی‌شود و به صحنه آوردن روزمرگی ملال‌آور زندگی، اولویت گروه اجرایی می‌گردد. اما لحظاتی از اجرای نود دقیقه‌ای گوربانی، گرایش به سمت بازنمایی است تا آن تغافل سرتاسری در باب کشف جنازه رنگ ببازد و حال و هوای روایت بازنماییانه شود.

اوج این مسئله را در منازعه انتهایی در باب فرزند ناخواسته می‌توان رصد کرد. گوربانی می‌توانست رویکرد زیباشناسانه‌اش را تا نهایت منطقی خویش ادامه دهد اما ترس از بی‌معنا ماندن روایت و سرگردانی مخاطبان، نوعی گسست را تحمیل کرده و به اصطلاح قرار می‌شود این قصه به هر شکلی برای خود یک پایان معنادار بیابد.

یک پارادایم شیفت که تجربه‌گرایی را مهار می‌زند و به رئالیسم متعارف این سال‌ها میدان می‌دهد. علیرضا ایزدی در مقام نمایش نامه‌نویس نشان داده که ملال زندگی روزمره را به خوبی می‌شناسد و از دیدگاه او حتی کشف یک جنازه دفن شده در کف خانه، نمی‌تواند این روزمرگی‌کشنده را دچار وقفه کند. گویی این فرم زندگی، تفاوتی با زندگی یک «گوربان» ندارد. زن و شوهرهایی که عشق را وانهاده و در مشکلات غرق شده و بتدریج بدل به موجوداتی فاقد خلاقیت و امید می‌شوند. بنابراین جایگاه نمادین «گوربانی» را می‌توان به شکل استعاره‌ای برای تمامی آن افرادی فرض دانست که در شهرهای بزرگ، به اجبار زندگی ملال‌آور خانوادگی را ادامه داده و توان مقاومت کردن را از دست داده‌اند.

از این منظر متروپلیس تهران به مانند کلانشهرهای دیگر

تاریخ انتشار: شنبه ۲۵ دی ماه ۱۴۰۰ * ۱۱:۵۵



رسانه‌های ایران

علی شمس نویسنده و کارگردان نمایش «احتمالات» در گفت‌وگو با «ایران»:

دوست دارم در تاریخ مداخله کنم!

مقدمه‌ی خدایی

این روزها نمایش احتمالات در مسان چهارموسو مجموعه تئاتر شهر در حال اجرا شدن است. شاید احتمالات را بتوان مهم‌ترین تئاتر امسال دانست چرا که به لحاظ فرمی و اجرایی، توانسته این‌نوع را بر صحنه اخبار کند. البته با توجه به شیوه مادی تولید تئاتر در ایران و امکاناتی که علی شمس در مقام نویسنده، طراح و کارگردان در اختیار داشته است. به هر حال بعد از رختی دو ساعه، تئاتر این روزهای ما با چند اجرای با کیفیت، روشی گرفته و بی شک نقش علی شمس و گروه اجرایی اش، قابل تمنا شدن نیست. رویکردی که احتمالات در روایت کردن گذشته در پیش گرفته، بیش از این بکار گرفته است اما نکته اینجاست که احتمالات در مواجهه با سنت سنگین تاریخی این مروز بوم، کنش و رزانه عمل کرده و نه کارش به نودگی کشیده و نه گرفتار وجدان معذب شده. هر چه هست مواجهه‌ای است شوخ طبعانه با گذشته‌ای که یار سنگین آن بر دوش همگی مانده است.

■ ایده اولیه نمایش احتمالات چگونه شکل گرفت؟ این را از این بابت می‌پرسم که یازدیک‌برای علی شمس با آن رویکرد پاسدمرئیتی به «تاریخ» بازتابی به‌گونه‌ای تاریخ دور و نزدیک در وضعیت اینجا و اکنون مایل به مسکری شده است. در رابطه با مفهومی چون تاریخ و نسبت آن با نمایش احتمالات توضیح دهید.

ایده نمایش احتمالات به مانند بقیه آثار من از یک ساخت پیشامتی می‌آید. یعنی فکر کردن به این ایده که تاریخ چقدر می‌تواند مجهول، غیردقیق یا معکوس باشد. به همین خاطر من اصولاً در متن‌هایی که می‌نویسم بسیار دوست دارم مداخله زمانی، تغییر جغرافیا و بهم ریختن نسبت‌های متن تاریخی را بررسی کنم. حال چه با راجع مستقیم به یک دوره تاریخی، یک جغرافیای خاص یا یک شخص تاریخی. چه به عنوان یک برداشت یا بازنویسی غیرمستقیم از آن پدیده. ایده احتمالات

با مرکزیت کتاب‌سوزی و مورد حمله قرار گرفتن کتاب در تاریخ ایران آن هم توسط بیگانگان شکل گرفت و یک هسته مرکزی مگانی داشت به نام آسباب. در تاریخ ایران خیلی از اتفاقات مهم تاریخی در آسباب به وقوع پیوسته و آسباب یک رویکرد مگانی بشدت تاریخ‌مند دارد و از جهاتی آن شکل جرجش دایره‌ای یک حوالی مثل خر بر گرد آسباب، یک استعاره زمانی هم به من می‌دهد. بنابراین سعی کردم فرم آسباب را چه در ساخت زمانی و چه ساخت مگانی خودش تبدیل به یک مفر بیابک پایگاه فرمی برای نمایش احتمالات بکنم که بتوانم مجموعه‌ای از احتمالات تاریخی را حول محور کتاب بازروایی کنم. البته با آنکه با راجعات متعددی که به بیرون اثر من می‌دهد و بلافاصله به درون متن باز می‌گردد. بنابراین اجرا نیاز دارد که مخاطب آن در حد ممکن یک فهم ثانویه از آن پدیده در ذهن خود داشته باشد.

■ نمایش احتمالات با شکلی از تامل در نام‌ها و واژگان رویه‌رو هستیم. گویی کلمات از بار تاریخی خویش بیار صورت، نوع طبعی یا حتی بازگویشی چه اندوه و پرده در مقابل کسای قرار می‌گیرند که مسرفه‌فرا است آنها را مصرف کنند. اگر بر سر این رویکرد به زبان توافق کنیم، آیا اجرای احتمالات را می‌توان تئاتری مبتنی بر اصول نو می‌نامیم؟ است؟ او می‌نامیم به معنای نام گرای. اینکه هیچ ذات و ماهیتی در جهان وجود ندارد و همه آنچه می‌پنداریم داری ذات است از قضایای پیش نیست.

من این گونه فکر نمی‌کنم. در ابتدا می‌خواهم نقل قوی از واکثر بنیادین بیورم که به گمانم در اینجا کاربرد دارد. «نام هرکس سرنوشت اوست»، البته که این را نمی‌توان پیشگویی دانست بلکه به معنای یک قصوات تاریخی بعد از وقوع است. نویسنده‌ای که ذکر کردی نمی‌تواند با رویکرد من و با ایده‌ای که در نمایش احتمالات بکار می‌برم تطابق داشته باشد به طوری که جنم یک رویکرد زبانی و یک تپ‌ساز معنایی از نام‌ها و صاحبان نام‌ها وجود دارد ولی در عین حال نام‌ها خود را از استعاره ثانویه پر می‌کنند که ابرام تلافی با شناخت پیشینی ناماشگر ندارد. پس در نمایش احتمالات با «بازروایی» و با یک نوشته می‌شد که نام‌ها را به یکدیگر پیوند داد. اگر «تاریخ جود دیگری است که اگر دماغ کجا بوسیم. دوساعت کوچکتر بود شاید تاریخ جور دیگری رقم می‌خورد. فکر می‌کنم که «سفیرخوانی» یا شاید «دیگری» بایک «بازروایی» تاریخی وجود دارد که

جعلی است. چه آن را بازگو کنند. چه نوشته و چه گروتسک فرض کنیم، برای رسیدن به یک مفهوم اکوتی از تاریخ گذشته مد نظر من بوده است.

■ آدورنو معتقد است که تاریخ تمدن همزمان تاریخ نوحش هم هست. به قول خودش این بازخوانی گذشته تاریخی ما با رویکردی منتشی بر منطق احتمالات، آسباب‌ی‌نوت شدن ریح اسان‌ها در دل تاریخ منتشی می‌شود؟ آیا این بازگویشی کمابیش سرخوشانه با گذشته به روایتی تقلیل گرایانه از ریح و آفقی انسان‌ها در وضعیت‌های انضمامی خاص دامن نمی‌زند؟ با اینکه معتقد هستی مواجهه ما با آن خشونت‌ها بی‌رحمی، با رویکردی که اجرای احتمالات در پیش گرفته می‌تواند گذشته را احضار و به نوعی رستگار کند.

ابتدا بگویم که این جمله آدورنو را بسیار قبول دارم اما نکته اینجاست که شهروندان ایرانی چند هزار ساعت مثلاً به کور شدن مردم کرمان یا قتل عام شدن مردم سبزوار در دوره مغول‌ها فکر کرده‌اند؟ ریح به مثابه شادی از بین رفتی است و تنها تاریخ به عنوان میراث‌دار کم‌رنگ آن، می‌تواند چیزی را بازوایی کند این مساله بیرون از ساختار قلمی اتفاق می‌افتد من در رابطه با فیکورهای مقدس تاریخ صحبت نمی‌کنم بلکه در باره ریح نوده و آن نوحشی که از انسان به انسان تحصیل شده در طول تاریخ سخن می‌گویم. بنابراین در این ساخت می‌توان گفت تاریخ ممکن می‌دهد ریح. شادی، بیروزی یا شکست افراد را گزارش کنیم. اما نمایی اینجا کملاً در ذهن شهروند اکوتی، انتزاعی است و واکش به آن فردی فکر کردن به آن ریح یک

مهم‌ترین عنصر در ساختن اتسفر به مثابه یک لایه کلی برای هر تئاتر، خودآیین بودن آن است و محل استقرارش در یک انتزاع کاملاً متعین با تماشاگر. بنابراین سعی می‌کنم جهانی خودپسند بسازم که روی پای خودش بایستد



کنش فردی است پس یک نوده جمعی در قبال این ریح‌ها واکنش درخوری نخواهد داشت. به قول آن ضرب‌المثل که «خاک سرد می‌کند مهم و عاطفه را». نمایش احتمالات هم در مواجهه با حوادث تاریخی تلاش دارد این مهم‌ها را ناگنر را بدست که ما هم بر نوحشی مثل هموطنان تاریخی خود خواهیم داشت که ما هم در دل تاریخ گم خواهیم شد و شاید یک بازروایی هم از صورت بگیرد یا شاید این اتفاق هرگز به وقوع نپیوندد. مساله کم‌رنگ شدن یا گم‌گشتگی که در دل تاریخ است و دست گذاشتن روی نقطه‌ای باید از روی آدم‌های بی‌نام و نشان همان میراستنی که مساله همراه هفت میلارد انسان، مبتلا به آن هستیم و در این میان نام‌هایی که از یادها خواهد رفت.

■ به لحاظ شیوه مادی تولید در وضعیت این روزهای تئاتر ما آیا نمایش احتمالات توانسته به ایده‌ای که مدنظر خودت بوده تامل آید؟ با اینکه علی شمس در جایگاه کارگردان کار منابع مانی بیشتری در اختیار داشت، احتمالات را با چه طبعی فزون‌تری بر صحنه می‌آورد.

مهم‌ترین مساله‌ای که من در تئاترهای کنونی‌م درمادم با آن مواجه هستم مشکل مانی است. به معنای اینکه بجران مانی، نبود پول و نقدغه تولید و تهیه متزیل باعث می‌شود در طول تمرین مجبور شوم تمام ایده‌هایم را تقلیل دهم. جایگزین کنم و باطبیق کوچکتر کنم بنابراین بزرگترین می‌شود خدم را در به صحنه آوردن آن چیزی که می‌پسندم فقر می‌دانم. هیچ سازوکار مناسبی را نتوانسته‌ام در این سال‌ها پیدا کنم که به واسطه آن بتوان یک متخصص شش دانگ را در جهت ساختن اسنوار مورد نیاز برای اجرا یا اجرایی کردن آن ایده یا آن قضایی که مورد نظر است جذب کنم. پس هیچ‌گاه در این زمینه ضابط حادکتری برای من اجرایی کردن ایده‌هایم وجود نیامده است. آن چیزی که روی صحنه می‌بینیم بخشی یا کسری از ایده‌هایی است که به واسطه تلاش و فرض و این قبیل مسائل نتوانسته در صحنه بیاید. از این قاعده مستثنی نیست و در بسیاری از موارد تقلیل یا کوچک کردن ایده یا پسند کردن آن چیزی است که در فضای موجود قابل دسترسی بوده است.

■ به نظر می‌آید نمایش احتمالات هم به مانند هر اثر خودآیین و قابل اعتناش دارد از طریق فرمی که انتخاب کرده، تاریختی خودش را تعین بخشد و بر ماسبات زمانه اش شهادت دهد. از این باب احتمالات چه چیز را عینی و تاریخی می‌کند؟ رزست بازگرا، نوالی داستان‌هایی که قرار است چشم‌اندازی معمارا مقابل شمشان تماشاگران بکشاید. احتمالات کجای تاریخ ما اینشده چه نسبتی با گذشته اش برقرار می‌کند؟

دقیقاً درست گفتی. عموماً مهم‌ترین عنصر در ساختن اتسفر به مثابه یک لایه کلی برای هر تئاتر، خودآیین بودن آن است و محل استقرارش در یک انتزاع کاملاً متعین با تماشاگر. بنابراین سعی می‌کنم جهانی خودپسند بسازم که روی پای خودش بایستد. جهانی که از واقعیت بیرونی و فهم پیشینی مخاطب بهره می‌برد اما در عین حال واحد یک ترکیب قائم به خود است. ترکیبی که هم راجع به است و هم نیست. اینکه کجای تاریخ تئاتر می‌پسندم را نمی‌دانم. نه داعیه آن را دارم و نه تلاش می‌کنم به فهم تئاتر‌هایی که تولید می‌کنم چه نسبتی از کیفیت را با تاریخ تئاتر برقرار می‌کنم. چشم‌اندازهایم و فهم هر مونتژی‌اش از اجرای من به زبان فارسی می‌تواند به عنوان عنصری میراستنیک در کنار عناصر اجرایی فقر می‌کنم. به تئاتری که دست کم تمام عناصر اجرایی اش هم‌زمان و هماهنگ باشد. به همین منظور اجرا شدن ایده برای من مهم است و نه کمیت یا کیفیتش که در دل تاریخ ایجاد می‌کند پس در نهایت این مخاطب است که برای من اهمیت دارد.

تاکید مدیران تئاتر بر ضرورت خلق آثار نمایشی با موضوع «سردار قاسم سلیمانی»



مدیران اداره کل هنرهای نمایشی با حضور در سومین جشنواره ملی سردار آسمانی بر ضرورت خلق آثار نمایشی فاخر با موضوع سردار آسمانی تأکید کردند. «قادر آشنا»، مدیر کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره این رویداد فرهنگی هنری گفت: «سردار قاسم سلیمانی یکی از مردان بزرگ دوران ماست و در کسوت‌های متعددی که داشت برای عزت و شرف و هویت ایران از بند بند وجودش مایه گذاشت و با دلاوری‌ها که از خود نشان داد، موجب شد تا لرزه بر پیکر دشمنان ایران و اسلام بیافتد.» او افزود: «این رسالت جامعه هنری است تا در آثاری که خلق می‌کنند، جنبه‌های مختلف رشادت سردار سلیمانی را به تصویر بکشند و امسال برای سومین دوره متوالی، جشنواره ملی تئاتر سردار سلیمانی در کرمان برگزار شد و جای بسی خوشحالی است که هنرمندان عرصه تئاتر به خوبی توانسته‌اند به وظیفه‌ای که در قبال سردار سلیمانی دارند، بپردازند.» آشنا با اشاره به ماندگاری این آثار توضیح داد: «آثار نمایشی ماندگار و تأثیرگذار خواهند بود که متن قوی و تکنیک اجرایی خوبی برخوردار باشند. بی شک چنین اثر نمایشی بر دل می‌نشیند.» حسین مسافر آستانه دبیر چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر نیز گفت: «یکی از مهم‌ترین وظایف هنرهای نمایشی به تصویر کشیدن وقایع مهم تاریخی و شخصیت‌های تأثیرگذار معاصر است و سردار قاسم

سلیمانی هم یکی از اسطوره‌های دوران ماست و بر همین اساس جشنواره ملی تئاتر سردار آسمانی شکل گرفته است.» مسافر ادامه داد: «هنرمندان عرصه‌های مختلف باید به این نکته توجه داشته باشند؛ برای خلق یک اثر ماندگار درباره شخصیت‌هایی چون سردار سلیمانی باید به تمام ابعاد وجودی این شخصیت‌ها توجه داشته باشند و چنین امری مستلزم کار پژوهشی است.» دبیر چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر ادامه داد: «امسال در جشنواره تئاتر فجر بخش ویژه «سردار آسمانی برگزار می‌شود، از این رو امیدوارم شاهد حضور تعدادی از آثار با کیفیت جشنواره ملی سردار آسمانی در این رویداد باشیم.»

حجت الاسلام والمسلمین «محمد مهدی بیداروند» مشاور عالی مدیر کل مرکز هنرهای نمایشی در این باره گفت: «هراثفاق و رویدادی که با نام و یاد حاج قاسم برگزار شود، مبارک است، اما در برگزاری این رویدادها باید با احتیاط عمل کنیم و از برگزاری جشنواره متعدد محلی و کوچک و تکراری پرهیز کنیم. به نظر من باید تمام جشنواره‌هایی که پیرامون شخصیت سردار سلیمانی برگزار می‌شوند در هم تجمیع شوند، تا شاهد برگزاری یک جشنواره ملی و قدرتمند باشیم.» رضا بصیرت مدیرعامل انجمن هنرهای نمایشی با اشاره به ضرورت تداوم برگزاری جشنواره ملی سردار آسمانی گفت: «این جشنواره از سوی بنیاد روایت فتح، اداره کل ارشاد استان کرمان و انجمن هنرهای نمایشی کرمان برنامه‌ریزی و برگزار می‌شود و انجمن هنرهای نمایشی نیز از برگزاری این رویداد حمایت می‌کند. او افزود: «برای تداوم برگزاری این جشنواره باید کار کارشناسی دقیقی صورت گیرد تا شاهد نمایش آثار فاخر و ارزشمندی در این رویداد ملی باشیم.» مدیرعامل انجمن هنرهای نمایشی ادامه داد: «امسال بخش رادیو نمایش نیز به جشنواره افزوده شد و امیدواریم در دوره‌های آتی بخش‌های دیگری به این جشنواره ملی اضافه شود و برای تداوم و ماندگاری جشنواره، ضرورت خلق نمایشنامه‌های قوی درباره سردار سلیمانی احساس می‌شود.»

۱۷

«صبح نو» از اجرای نمایش «بانوی محبوب من» گزارش می دهد

تئاتر، بدون موسیقی بی معناست



سمانه
استاد

الیزا، دختر گلفروشی است که در سطح خیابان کار می کند و با اصرار به دیگران گل می فروشد. اوزبانی کوچه بازاری دارد و آداب خانم بودن را بلد نیست، تند حرف می زند، صدایش گاهی به چیغ کشیدن می ماند، تند و زشت راه می رود و بد لباس می پوشد. همین ویژگی ها باعث می شود مورد توجه پروفسور «هنری هیکینز»، استاد آواشناسی دانشگاه و دوست زبان شناسی «بیکرینگ» قرار گیرد. هیکینز با دوستش شرط می بندد که در مدت ۶ ماه از این دختر معمولی، بانوی باوقار بسازد. سر و کله زدن پروفسور با الیزا بخشی زیادی از نمایش «بانوی محبوب من» را شکل می دهد که این روزها به کارگردانی «گلاب آدینه» در سالن اصلی تئاتر شهر روی صحنه است.

بانوی محبوب من

متن این نمایش نوشته ای از «آلن لی جرنز» است که فیلم آن در سال ۱۹۶۴ به کارگردانی «جرج کیوکر» و از سوی کمپانی برادران وارنر ساخته شده بود. در این فیلم بازیگرانی از جمله آدری هپبورن، رکنس هریسون، استنلی هالووی و... بازی می کنند. فیلم در کشور ماداگاسکار و به زبان انگلیسی ساخته شده است. این فیلم در جشنواره اسکار برنده بهترین فیلم، بهترین کارگردان، بهترین بازیگر نقش اول مرد، بهترین فیلمبرداری، بهترین موسیقی متن، بهترین طراحی صحنه، بهترین طراحی لباس و بهترین صدابرداری شده است. حال نمایشی از این متن با بازی رضا عمرانی، نورا هاشمی، امیر غفارمنش، میلاد رضائی، شبیر پرستار، مرتضی امینی تبار، گلشید محرابی، جلیل فرجاد و چندی دیگر از بازیگران به کارگردانی «گلاب آدینه» روی صحنه آمده است و باعث شده تا سالن اصلی تئاتر شهر بعد از ماه ها تعطیلی رنگ اجرا به خود ببیند. اجرای این نمایش شور و شفع زیادی به تئاتر بخشیده و بسیاری از مخاطبان را به سالن کشانده است. بر شدن صندلی های سالن اصلی تئاتر شهر و حتی بالکن آن اتفاقی است که شاید آخرین بار دو سال پیش و با نمایش «قهوه قهری» از آتیلا پسیانی شاهدش بودیم و مدت ها بود که تئاتر از این جمعیت استقبال کننده محروم مانده بود. تئاترهای موزیکال معمولاً در ایران مورد استقبال خوبی قرار می گیرند. ترکیب قصه، ترانه، موسیقی و حرکات فرم در اکثر مواقع می تواند مخاطب را

خود جذب کند و در مورد این نمایش نیز این اتفاق افتاده است.

جادوی موسیقی

موسیقی زنده در نمایش «بانوی محبوب من» یکی از مهم ترین ویژگی های این اجراست که به آن کیفیتی قابل قبول بخشیده است. ترکیبی از پیانو، ویولن، ویولن سل، فلوت و گیتار به صورت زنده که پایه پای تمامی صحنه های نمایش پیش رفته و شخصیت ها را همراهی می کند. به خوبی فضایی جذاب، پرهیجان و حرفه ای ساخته و مخاطب را با خود همراه می کند. بی شک بدون عنصر موسیقی نمایش «بانوی محبوب من» نمی توانست حتی لحظه ای مخاطب را جذب کند و این ارزش و اهمیت موسیقی را در تئاتر نشان می دهد. موسیقی هنری فاخر است که حضورش در کنار هر هنر دیگری به آن ارزشی مضاعف می بخشد. برخلاف گفته جنجالی یکی از نمایندگان مجلس، موسیقی خود هواست و بی آن نمی توان نه تنها در هنر که در زندگی زیست، نفس آدمی بی موسیقی می گیرد و نمی توان بی آن زندگی کرد.

مکان، لباس و بازی

دیگر ویژگی این نمایش طراحی صحنه مناسب است. نمایش به خوبی مکان های مورد نظرش از جمله خیابان، خانه پروفسور، خانه مادر پروفسور، قصر دربار و بیست اسب دوانی را می سازد. طراحی لباس نمایش نیز مناسب است و تعویض لباس های الیزا در هر مرحله از

حرکات فرم بود و مخاطب را به خوبی وجد می آورد. نمایش «بانوی محبوب من» نه به آن شدت اما در این زمینه قابل قبول عمل کرده است.

اهمیت کلام در دنیای امروز

«بانوی محبوب من» از اهمیت بیان و کلام حرف می زند، اینکه زیبا صحبت کردن، زیبا راه رفتن و رفتار کردن نه تنها می تواند منزلت فرد را بالا ببرد، بلکه می تواند در کسب موقعیت های بهتر به او کمک کرده و شانس های بیشتری برایش به ارمغان بیاورد. این نمایش موزیکال با قصه ای جذاب، طراحی های مناسب، حرکات فرم بجا و موسیقی دلنشین می تواند به خوبی مخاطب را سرگرم کند. مدت زمان نمایش با احتساب ۱۵ دقیقه استراحت در نیمه کار، به سه ساعت می رسد؛ زمانی که شاید اگر در حد دو ساعت باقی می ماند در حوصله بیشتر مخاطبان بود. نمایش هایی با زمانی در این حد طولانی خیلی کم در تئاتر ایران به روی صحنه رفته اند؛ شاید نزدیک ترین نمونه آن را بتوان نمایش «شاه لیر» به کارگردانی «مسعود دلخواه» دانست که در آذرماه سال ۹۷ در همین سالن به روی صحنه رفت اما با وجود همین زمان طولانی، نمایش «بانوی محبوب من» توانسته است مورد توجه بسیاری از علاقه مندان به تئاتر قرار بگیرد. بانو «گلاب آدینه» این نمایش را همراه با گروه مرارید در شرایطی سخت و کرونایی تمرین کرده و به خوبی موفق شده است رنگ و بویی تازه به تئاتر خسته این روزها ببخشد.

آموزش اوزبیه به خوبی اتفاق می افتد. بازی های نمایش را می توان برگ برنده آن دانست. «نورا هاشمی» در نقش دختری پاپتی خوب ظاهر می شود؛ دختری که به مرور زمان تبدیل به بانویی باوقار می شود و این تغییرات به درستی و مرحله به مرحله اتفاق می افتد. تمرین های او در بیان، تبدیل صدای چیغ مانندش به صدایی بم و زیبا و همین طور ترانه هایی که روی صحنه می خواند و حرکات فرم هماهنگ با دیگر بازیگران همه از جمله ویژگی هایی است که او را برای این نقش مناسب کرده است. بازی «امیر غفارمنش» در نقش پدر الیزا نیز قابل تامل و متفاوت است. «رضا عمرانی» هم در نقش پروفسور خوب ظاهر می شود. دیگر بازیگران این نمایش نیز با وجود اینکه نقش های شان به پررنگی شخصیت های اصلی نیست اما خوب ظاهر شده و در دل کار خوش نشسته اند.

نقش حرکات فرم در تئاتر موزیکال

یکی از ویژگی های نمایش های موزیکال حرکات فرم جذاب است که نمایش «بانوی زیبای من» نیز از آن فارغ نبوده و موفق شده است از تمام بازیگران در اجرای این فرم ها استفاده کند. شاید به دلیل محدودیت هایی که از آن اطلاع داریم، طراح حرکات فرم این کار، «مهرداد آبخار» دستش در این زمینه بسته بوده اما نمایش خالی از این حرکات نیست و می تواند به اندازه توانش مخاطب را راضی نگاه دارد. نمایش «مری پاپینز» که دو سال پیش با بازی بهنوش طباطبایی در تالار وحدت به روی صحنه رفت، یکی از بهترین نمایش ها در زمینه

علی رفیعی:

اگر تئاتر کار می کردم دردی نداشتم

کارگردان برجسته تئاتر در آیین بزرگداشت خود که با نمایش مستند «پشت دیوارهای این خانه» در خانه هنرمندان ایران همراه بود، گفت: در حال حاضر دردی در مهره های کمرم بر من مستولی است که اگر تئاتر کار می کردم، هیچ دردی نداشتم.

آیین گرامیداشت علی رفیعی کارگردان برجسته تئاتر با نمایش مستند پشت دیوارهای این خانه درباره نمایش «خانه برناردا آلبا» به



کارگردانی این هنرمند برجسته و نوشته فدریکو گارسیا لور کادر سالن جلیل شهناز خانه هنرمندان ایران برگزار شد.

این مراسم به همت ستاره اسکندری و جمعی از شاگردان علی رفیعی شامگاه چهارشنبه ۲۲ دی در گالری تابستان با نمایش پوستر آثار نمایشی این هنرمند آغاز شد. در ادامه میهمانان به تماشای مستند پشت دیوارهای این خانه در سالن ناصری نشستند. مستند پشت دیوارهای این خانه شامل گفت و گو با کارگردان، تهیه کننده و عوامل و بازیگران نمایش «خانه برناردا آلبا» که در سال ۹۷ به روی صحنه رفته بود، در ادامه نمایش داده شد. ستاره اسکندری تهیه کننده این فیلم قبل از نمایش اثر روی سن رفت و با خوشامدگویی به میهمانان گفت: امیدوارم فیلم را دوست داشته باشید و بعد از این نمایش هم روی سن رفت و متنی را برای تبریک هشتاد و سومین زادروز علی رفیعی خواند.

در بخش هایی از این متن خطاب به او آمده بود: تولد شما پیروزی زندگی بر مرگ است؛ پیروزی زیبایی بر زشتی و خیال و رویا بر واقعیت. تولدتان اندیشه را بارورتر می کند و رنگ بر جهان خاکستری می پاشد. «پشت دیوارهای این خانه» یادگاری از آن چیزی است که به ما آموختید و هنوز هم خانه تئاتر را روشن نگاه می دارد؛ خانه ای که چراغش در دستان شماست. تولدتان مبارک بر ما است؛ بر همه شاگردان شما. پس از خواندن این متن علی رفیعی مورد تشویق حضارانی قرار گرفت که ممتد و ایستاده برای او کف می زدند.

این کارگردان پیشکسوت با حضور روی سن گفت: آمادگی همه چیز را جز حرف زدن در این مراسم داشتم. به آن فکر نکرده بودم. رفیعی بالحنی بغض آلود ادامه داد: در حال حاضر دردی در مهره های پشتم بر من مستولی است که اگر تئاتر کار می کردم، هیچ دردی نداشتم. سخنرانی باشد برای زمانی دیگر؛ زمانی بعد از اجرای یک اثر دیگر روی صحنه.

میهمانان مراسم ایستاده و به طور ممتد و تشویق کردند.

ستاره اسکندری نیز از فرزندین شکاری و لیلا جعفری کارگردان فیلم و انتشارات پیوند مهر تشکر کرد.

مجید رجبی معمار مدیر عامل خانه هنرمندان ایران نیز با اهدای تابلویی به علی رفیعی گفت: خوشحال و مفتخریم که این مراسم برای بزرگداشت استاد ارجمند علی رفیعی در خانه هنرمندان ایران برگزار شده است. امیدوارم خدا عمر طولانی به ایشان بدهد و ما با بضاعت اندک خود در اینجا در خدمتشان خواهیم بود تا اگر و هر زمان شایسته بدانند در تماشاخانه ایرانشهر میزبان اثرشان باشیم.

بخش پایانی این آیین گرامیداشت در گالری تابستان با حضور رفیعی کنار تابلوی عکسی از خودش که مهمانان جملاقی را به یادگار برای او نوشته بودند، پی گرفته شد و عکس هایی یادگاری به ثبت رسید.

مجید رجبی معمار مدیر عامل خانه هنرمندان ایران، لیلا جعفری کارگردان، ستاره اسکندری تهیه کننده، فرزام شکاری مجری طرح، فرزین شکاری مدیر فیلمبرداری و تدوین گر مستند پشت دیوارهای این خانه، مریم سعادت، مائده طهماسبی، فرزاد حسنی، علیرضا تایش، الهام کردا، افسانه ماهیان، سیامک صفری، کیوان کشیریان، کوروش نریمانی، عباس غفاری، حمید پور آذری، سارا رسول زاده، منوچهر شجاع، داود دهنی اردلان، سام کبودوند، مسعود پاکدل، ابراهیم حسینی، مازیار رضاخانی، یلدا عباسی، المیرا دهقانی و... از هنرمندان حاضر در این مراسم بودند.

٢٠

تئاتر به مدیران دلسوز نیاز دارد

گفتوگو با بهروز غریب پور نویسنده و کارگردان تئاتر



حامد قریب روزنامه نگار

بهروز غریب پور، نویسنده، کارگردان تئاتر و نمایشنامه‌نویس، استاد نمایش غروسکی در ایران است که نمایش‌های ماندگاری از او به صحنه رفته است. غریب پور علاوه بر کارگردانی نمایش‌های مختلف، یکی از مدیران موفق عرصه تئاتر به شمار می‌آید. او خانه هنرمندان ایران را پایه‌گذاری کرد و در سمت مشاور فرهنگی شهردار تهران در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۴ (به اقداماتی زیر ساختی پرداخت. بسیاری از دنبال‌کنندگان هنر نمایش، او را به‌عنوان بنیانگذار فرهنگسرای بهمن می‌شناسند. پیرامون شرایط امروز تئاتر و آینده هنر نمایش در ایران، با بهروز غریب پور به گفتگو پرداختیم.

عکس: غفور شاه‌لحیسی

چند سالی است که شاهد افتتاح سالن‌های خصوصی تئاتر هستیم اما این سالن‌ها باز دهی آنچنانی ندارند و پس از مدتی نیز تعطیل می‌شوند. به‌عنوان کسی که مدت‌ها در ساخت و پخت‌پزگاری ساختمان‌های تئاتر همکاری داشته‌اید، علت مشکلات موجود را چه می‌دانید؟ از زمانی که در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران مشغول به تحصیل بودم و دانشجویان رشته معماری را می‌دیدم، متوجه شدم که هیچ‌یک از استادان این رشته، پروژهای مربوط به طراحی ساختمان و ساختار سالن تئاتر را به دانشجویانشان پیشنهاد نمی‌کنند. به همین دلیل شخصاً سال دوم و سوم دانشجویی‌ام در ۲ پروژه به‌عنوان مشاور با دانشجویان رشته معماری همکاری کردم. به همین دلیل ساختمان اکثر تئاترهای امروز ما غلط ساخته شده است.

در این باره بارها با مسئولان به گفتگو پرداختم اما متأسفانه قایدهای ندانند. درحالی‌که باید گفت اکنون از نظر شکلی با پدیده‌های روبرو هستیم که واقعا غلط است. این مشکل باید توسط دانشکده‌های معماری و مدیران فرهنگی ما برطرف شود؛ چرا که به هر حال مشکلات موجود بر اجرا و کیفیت نمایش‌ها تأثیر می‌گذارد. از همین رو مسئولان باید برای در دست‌نشدن این مسائل همت گمارند.

کدام یک از ساختمان‌های سالن‌های موجود در کشور استانداردهای لازم را ندارند و کدام یک می‌توانند پاسخگوی دوستداران تئاتر باشند؟

متأسفانه بی‌دانشی در ساختار ساختمان‌های تئاتر از دانشکده‌های معماری آغاز می‌شود. به‌عنوان مثال ساختمان تئاتر شهر که به‌عنوان یکی از بهترین ساختمان‌های تئاتر ما شناخته می‌شود، از نظر آکوستیک، پشت‌صحنه، دسترسی‌ها، انتقال دکور، به صحنه و دیگر موارد غلط است. در واقع هنگام ساخت این ساختمان، به پوسترهای زیبا بدون توجه به نیازها اکتفا شده است. در صورتی که ساختمان تماشخانه سنگلج که پیش از این با نام تالار ۲۵ شهروید شناخته می‌شد، با حداقل استاندارد ده‌ها، هنوز هم می‌تواند پاسخگوی نیازهای دوستداران تئاتر باشد.

البته ناگفته نماند ساختمان تالار وحدت و فردوسی نیز از جمله سالن‌های فوق‌العاده خوب ما به شمار می‌آیند. شخصاً به جز تالار فردوسی که در ساخت آن حضور داشتم، تالار آوینی فرهنگسرای بهمن نیز از ساخته‌های من بود که با معیارهای استاندارد ساخته شده و نمایش‌های «بیتوایان» و «کلبه عموتم» را در آن اجرا کردم. این سالن در دورهای که محمداقرا قلی‌باقر، شهردار تهران بود، به کاربری دیگری تغییر شکل داده شد. همچنین مدتی مشاور مدیرعامل باغ کتاب بودم و باید بگویم بدین استثناء همه سالن‌های این مجموعه غلط هستند؛ یعنی تمام بودجه ملی در آنجا دور ریخته شده است. از آنها می‌پرسیدم صحنه‌ای که عمق ۳ و نیم متری دارد به چه کاری می‌آید؟ می‌فکنند برای تئاتر کودکان است. این تئاتر به هیچ وجه مناسب کودکان نبوده و در واقع آنها تئاتر کودکان را دست‌کم گرفته‌اند.

یک سالن تئاتر باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که از آن با عنوان استاندارد نام ببریم و در همین راستا

سال‌ها بتواند به‌کار خود ادامه دهد؟

نوعی ساختمان تئاتر با نام بلک باکس داریم که نمونه درست آن سال ۱۳۵۱ در ساختمان انجمن ایران و آمریکا درست شد و داون استیج نام داشت. در این سالن هم شهروید خردمند و هم داریوش فرهنگ کار کردند و نمایش‌هایی را به صحنه بردند. بلک باکس یک ساختمان حداقلی است که می‌توان صحنه را در هر جای آن قرار داد؛ یعنی سهولت تعیین جایگاه صحنه و تماشاگران در آن وجود دارد اما اگر پشتیبان یعنی جای خنک و دکور نداشته باشد از استانداردهای لازم برخوردار نخواهد بود. به‌عنوان مثال تالار حافظ که بعد از تالار فردوسی ساخته شد، نمونه سالی است که مشکلاتی جدی داشت. آن زمان با اینکه مسئولیتی در ساخت این سالن نداشتم، مدت‌ها وقت صرف کردم که مسئولان را متوجه غلط بودن ساختار ساختمان آن کنم. گروه‌های اجرایی در این سالن، برای توضیح دکور و لباس دچار مشکلات بسیاری بودند. همچنین باز بگران برای یک دستشویی رفتن ساده به راه‌حل‌هایی متوسل می‌شدند که تکرار آنها شرم‌آور است. خوشبختانه الان راه‌حلی برای این مشکل پیدا شده است اما واقعا چرا یک معمار نباید مسائلی از این دست را تصور و برای آنها راه‌حلی‌هایی تعبیه کند؟

جدا از در جازان تئاتر در بعد ساخت‌افزایی چه دربارۀ آن صحبت کردیم، در بخش نمایشنامه نیز شاهد اثر تازه‌ای می‌شویم که از کیفیت خوبی برخوردار باشد؟ این موضوع به ساختار شکلی مربوط می‌شود که بر این مسئله سایه می‌افکند؛ باید پرسید در سال چند اثر روی صحنه می‌بریم؟ چند اجرا دارد و چه خاطره‌ای از آنها باقی می‌ماند؟ متأسفانه هیچ‌کدام از این مسائل اهمیتی ندارد؛ چرا که ما تولیدات یک‌بار مصرفی را به‌خورد مخاطب می‌دهیم.

از هر طرف به این مسئله نگاه کنیم زیان است، در یک نمایش حداقل ۵۰ حداکثر ۳۰ نفر روی صحنه هستند که نیروی انسانی کمابیش مجری به شمار می‌آیند و باید برای یک آینده تئاتری مورد استفاده قرار گیرند ولی وقتی ساختار، یک‌بار مصرف می‌شود، ممکن است هر کس در سال تنها یک یا دو بار روی صحنه برود. البته منظورم بازیگران پولساز و کسانی که عنوان عجیب سلبریتی را گرفته‌اند، نیست و راجع به توده‌افراد تئاتری صحبت می‌کنم.

از طرف دیگر بسیاری روی صحنه رفتن یک نمایش اگر حداقل هزینه برای طراحی دکور، نور، لباس و... را انجام دهیم، وقتی ساختار یک‌بار مصرف است، همگی در پایان به محطل اشغال می‌روند. اگر قانون ازلی و ابدی رشد تئاتر یعنی رپرتوار را در نظر بگیریم، این مشکلات ادامه‌دار خواهد بود.

درباره رپرتوار تئاتر بیشتر توضیح دهید؟

چگونه می‌توان چنین اتفاقی را در تئاتر ایران عملی کرد؟ رپرتوار وقتی اتفاق می‌افتد که متلاک تماشخانه اعلام می‌کند که من به ۵ کارگردان اعتماد دارم و آثار آنها باید در سال روی صحنه روند. وقتی ۵ کارگردان اعلام شدند، ۵ گروه داریم که وقتی اثری را تولید می‌کند، ۵ ماه و یک سال بعد باز به چرخه بازتولید بازی می‌گردد. رپرتوار نجات‌دهنده است.

با توجه به پیشینه ادبیات در ایران ما، چرا تا

این اندازه در بخش متن‌های نمایشی با مشکل مواجهیم و استفاده از آثار ترجمه خارجی به نسبت نمایشنامه‌های ایرانی رواج بیشتری دارد؟

نمایشنامه‌نویسی مراتب دارد؛ نمایشنامه‌نویس مدتها برای نوشتن متنی زحمت می‌کشد اما مخاطبان تنها یک‌ماه می‌توانند اثر او را روی صحنه تماشا کنند؛ پس کارگردان نیز با توجه به نبود درآمد گشایی و نداشتن امید به ماندگاری اثر، به سراغ ترجمه می‌رود. البته زحمت و هزینه ترجمه کم نیست اما ریسک کارگردان کم می‌شود. استفاده از ادبیات کلاسیک و متن‌هایی که می‌توانند انتقال‌دهنده اندیشه و تفکر یک ملت باشند، نیاز به سرمایه‌گذاری دارد. ما در نمایش‌های خصوصی تئاتر زحیم، به‌طوری‌که شاهد بودیم نمایشنامه‌های خصوصی تعداد زیادی از نمایش‌ها را روی صحنه بردند که لازمه آنها تنها جابه‌جایی حداقلی پروژکتورها و صحنه بود. علاوه بر این، آنها با توجه به وجود سرتوران و کافی‌شاپ در محیط‌شان نیز از درآمد قابل توجهی برخوردار بودند. به همین دلیل زیبایی‌شناسی تئاتر در این سالن‌ها مضمحل شد. در واقع اندیشه تئاتری ادبیات کلاسیک دیگر برای آن تماشاخانه‌ها صرفه اقتصادی نداشت. ما امروز در شرایطی قرار گرفته‌ایم که میراث از دست‌دهد و نیروی انسانی خوب امیر و صحنه‌گردان، بازیگر، گریمر، طراح صحنه و لباس و همه عناصر و افراد مثبت که عاشق تئاتر هستند در ایران ما مدیریت دلسوزی که به آینده فکر کند، خیر، منظورم مدیر کل هنرهای نمایشی نیست، چون آن متولی نمایش تنها این نهاد نیست، منظورم جامعیتی است که شامل نهادهای غیروابسته به اداره کل هنرهای نمایشی هم می‌شود. این حرف من نباید به کسی بر بخورد. ما ده‌ها بار شیوه‌نامه تئاتر نوشتیم و به‌عنوان مثال گفتیم که باید کارگران زنده به شهرستان‌ها بروند و با گروه‌هایی کار کنند و نمایش‌هایی برای اجرا به تهران بیایند ولی همه این موارد دفن شده است.

با توجه به صحبت‌هایی که گفته شد، می‌توان به تحلیلی از آینده تئاتر ایران رسید؟

اخیراً وینتاری را به‌عنوان «یک قرن تئاتر» داشتیم که در آن بخش‌های امیدبخش تئاتر کشورمان را نیز ذکر کردم؛ این کم نیست که ما بعد از یک قرن تئاتر به شیوه غربی، می‌توانیم محصولات تئاتری‌مان را هم در جشنواره‌های بین‌المللی شرکت دهیم. این روزها تئاتر ما در جهان اسم و رسمی دارد و وقتی می‌گویند ایران، از تئاتر، کارگردان و نویسنده‌های ما یاد می‌کنند. پس از جنبه‌هایی با میراث خیلی خوبی روبرو هستیم اما باید بسترمان را با دید همه‌جانبه، دلسوزانه و آینده‌گراانه‌تر ببینیم. به‌عنوان مثال شاهدیم که بودجه تئاتر روزبه‌روز تحیف‌تر می‌شود که نشان از نبود دلسوزی و درک کمتر نسبت به تئاتر است.

کنفوسیوس بیش از ۲ هزار سال قبل گفته است که اگر می‌خواهید فرهنگ یک کشور را تغییر دهید، موسیقی آن کشور را تغییر دهید؛ اگر انسان دلسوز مدیر و مدبری در راس کار باشد و معنی این حرف را متوجه شود، می‌توان به او گفت که اگر تئاتر، موسیقی، هنرهای تجسمی و... یک کشور را نابود کند، در حقیقت فرهنگ آن را نابود کرده‌اید.

گزارش «هنرمند» از «زادروز علی رفیعی» در خانه هنرمندان:

اگر تئاتر کار می کردم دردی نداشتم



طولانی به ایشان بدهد و ما با بضاعت اندک خود در اینجا در خدمتشان خواهیم بود تا اگر و هر زمان شایسته بدانند در تماشاخانه ایران شهر میزبان اثرشان باشیم. بخش پایانی این آیین گرامیداشت در گالری تابستان با حضور علی رفیعی کنار تابلوی عکسی از خودش که مهمانان جملائی را به یادگار برای او نوشته بودند، پی گرفته شد و عکس‌هایی یادگاری به ثبت رسید. مجید رجبی معمار مدیرعامل خانه هنرمندان ایران، لیلا جعفری کارگردان، ستاره اسکندری تهیه‌کننده، فرزاد شکری مجری طرح، فرزین شکری مدیر فیلمبرداری و تدوین‌گر مستند «پشت دیوارهای این خانه»، مریم سعادت، مائده طهماسبی، فرزاد حسنی، علیرضا تابش، الهام کردا، افسانه ماهیان، سیامک صفری، کیوان کشیریان، کوروش نریمانی، عباس غفاری، حمید پورآذری، سارا رسول‌زاده، منوچهر شجاع، داوود بنی‌اردلان، سام کیودوند، مسعود پاکدل، ابراهیم حسینی، مازیار رضاخانی، یلدا عباسی، المیرا دهقانی و... از هنرمندان حاضر در این مراسم بودند.

هم خانه تئاتر را روشن نگاه می‌دارد؛ خانه‌ای که چراغش در دستان شماست. تولدتان مبارک بر ما است؛ بر همه شاگردان شما.» پس از خواندن این متن علی رفیعی مورد تشویق حضارانی قرار گرفت که ممتد و ایستاده برای او کف می‌زدند. این کارگردان پیشکسوت با حضور روی سن گفت: آمادگی همه چیز را جز حرف زدن در این مراسم داشتم. به آن فکر نکرده بودم. وی با لحنی بغض‌آلود ادامه داد: در حال حاضر دردی در مهره‌های پشتم بر من مستولی است که اگر تئاتر کار می‌کردم، هیچ دردی نداشتم. سخنرانی باشد برای زمانی دیگر؛ زمانی بعد از اجرای یک اثر دیگر روی صحنه. مهمانان مراسم ایستاده و به طور ممتد او را تشویق کردند. ستاره اسکندری نیز از فرزین شکری و لیلا جعفری کارگردان فیلم و انتشارات پیوند مهر تشکر کرد. مجید رجبی معمار مدیرعامل خانه هنرمندان ایران نیز با اهدای تابلویی به علی رفیعی گفت: خوشحال و مفتخریم که این مراسم برای بزرگداشت استاد ارجمند دکتر رفیعی در خانه هنرمندان ایران برگزار شده است. امیدوارم خدا عمر

علی رفیعی کارگردان برجسته تئاتر در آیین بزرگداشت خود که با نمایش مستند «پشت دیوارهای این خانه» در خانه هنرمندان ایران همراه بود، گفت: در حال حاضر دردی در مهره‌های کمرم بر من مستولی است که اگر تئاتر کار می‌کردم، هیچ دردی نداشتم.

آیین گرامی‌داشت علی رفیعی با نمایش مستند «پشت دیوارهای این خانه» درباره نمایش «خانه برناردا آلبا» به کارگردانی این هنرمند برجسته و نوشته فدریکو گارسیا لورکا شامگاه ۲۲ دی در سالن جلیل شهنواز خانه هنرمندان ایران برگزار شد. این مراسم به همت ستاره اسکندری و جمعی از شاگردان علی رفیعی از ساعت ۱۷:۳۰ در گالری تابستان با نمایش پوستر آثار نمایشی این هنرمند آغاز شد. در ادامه مهمانان به تماشای مستند «پشت دیوارهای این خانه» در سالن ناصری نشستند.

ستاره اسکندری تهیه‌کننده این فیلم قبل از نمایش اثر روی سن رفت و با خوشامدگویی به مهمانان گفت: امیدوارم فیلم را دوست داشته باشید. مستند «پشت دیوارهای این خانه» شامل گفت و گو با کارگردان، تهیه‌کننده و عوامل بازیگران نمایش «خانه برناردا آلبا» که در سال ۹۷ به روی صحنه رفته بود، در ادامه نمایش داده شد.

بعد از این نمایش ستاره اسکندری روی سن رفت و متنی را برای تبریک هشتاد و سومین زادروز علی رفیعی خواند. در بخش‌هایی از این متن خطاب به او آمده بود: «تولد شما پیروزی زندگی بر مرگ است؛ پیروزی زیبایی بر زشتی و خیال و رویا بر واقعیت. تولدتان اندیشه را بارورتر می‌کند و رنگ بر جهان خاکستری می‌پاشد. «پشت دیوارهای این خانه» یادگاری از آن چیزی است که به ما آموختید و هنوز

تاکید مدیران تئاتر بر ضرورت خلق آثار نمایشی با موضوع «سردار قاسم سلیمانی»

رویداد باشیم» حجت الاسلام والمسلمین «محمد مهدی بهداروند» مشاور عالی مدیر کل مرکز هنرهای نمایشی در این باره گفت: «هر اتفاق و رویدادی که با نام و یاد حاج قاسم برگزار شود، مبارک است، اما در برگزاری این رویدادها باید با احتیاط عمل کنیم و از برگزاری جشنواره متعدد محلی و کوچک و تکراری پرهیز کنیم. به نظر من باید تمام جشنواره هایی که پیرامون شخصیت سردار سلیمانی برگزار می شوند در هم تجمیع شوند، تا شاهد برگزاری یک جشنواره ملی و قدرتمند باشیم.» رضا بصیرت مدیرعامل انجمن هنرهای نمایشی با اشاره به ضرورت تداوم برگزاری جشنواره ملی سردار آسمانی گفت: «این جشنواره از سوی بنیاد روایت فتح، اداره کل ارشاد استان کرمان و انجمن هنرهای نمایشی کرمان برنامه ریزی و برگزار می شود و انجمن هنرهای نمایشی نیز از برگزار باین رویداد حمایت می کند. او افزود: «برای تداوم برگزاری این جشنواره باید کار کارشناسی دقیقی صورت گیرد تا شاهد نمایش آثار فاخر و ارزشمندی در این رویداد ملی باشیم.» مدیرعامل انجمن هنرهای نمایشی ادامه داد: «امسال بخش رادیو نمایش نیز به جشنواره افزوده شد و امیدواریم در دوره های آتی بخش های دیگری به این جشنواره ملی اضافه شود و برای تداوم و ماندگاری جشنواره، ضرورت خلق نمایشنامه های قوی دربارۀ سردار سلیمانی احساس می شود.»



معاصر است و سردار قاسم سلیمانی هم یکی از اسطوره های دوران ماست و بر همین اساس جشنواره ملی تئاتر سردار آسمانی شکل گرفته است.» مسافر ادامه داد: «هنرمندان عرصه های مختلف باید به این نکته توجه داشته باشند: برای خلق یک اثر ماندگار درباره شخصیت هایی چون سردار سلیمانی باید به تمام ابعاد وجودی این شخصیت ها توجه داشته باشند و چنین امری مستلزم کار پژوهشی است.» دبیر چهلمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر ادامه داد: «امسال در جشنواره تئاتر فجر بخش ویژه «سردار آسمانی برگزار» می شود، از این رو امیدوارم شاهد حضور تعدادی از آثار با کیفیت جشنواره ملی سردار آسمانی در این

مدیران اداره کل هنرهای نمایشی با حضور در سومین جشنواره ملی سردار آسمانی بر ضرورت خلق آثار نمایشی فاخر با موضوع سردار آسمانی تأکید کردند. «قادر آشنا»، مدیر کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره این رویداد فرهنگی هنری گفت: «سردار قاسم سلیمانی یکی از مردان بزرگ دوران ماست و در کسوت های متعددی که داشت برای عزت و شرف و هویت ایران از بند بند وجودش مایه گذاشت و با دلاوری ها که از خود نشان داد، موجب شد تا لریزه بر پیکر دشمنان ایران و اسلام بیافتد.» او افزود: «این رسالت جامعه هنری است تا در آثاری که خلق می کنند، جنبه های مختلف رشادت سردار سلیمانی را به تصویر بکشند و امسال برای سومین دوره متوالی، جشنواره ملی تئاتر سردار سلیمانی در کرمان برگزار شد و جای بسی خوشحالی است که هنرمندان عرصه تئاتر به خوبی توانسته اند به وظیفه ای که در قبال سردار سلیمانی دارند، بپردازند.» آشنا با اشاره به ماندگاری این آثار توضیح داد: «آثار نمایشی ای ماندگار و تأثیرگذار خواهند بود که متن قوی و تکنیک اجرایی خوبی برخوردار باشند. بی شک چنین اثر نمایشی بر دل می نشیند.» حسین مسافر آستانه دبیر چهلمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر نیز گفت: «یکی از مهم ترین وظایف هنرهای نمایشی به تصویر کشیدن وقایع مهم تاریخی و شخصیت های تأثیرگذار

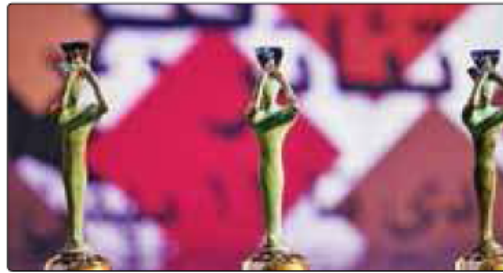
سه داور پوسترهای چهلمین جشنواره تئاتر فجر را ارزیابی کردند



قباد شیوا، فرزاد ادیبی و امیر اسمی که داوری بخش پوستر چهلمین جشنواره تئاتر فجر را برعهده دارند؛ پس از ارزیابی آثار رسیده، ۵۲ اثر را برای شرکت در نمایشگاه پوستر انتخاب کردند. در این دوره ۵۳ گرافیست با ارسال ۱۲۹

اثر در بخش پوستر شرکت کردند و پس از یک مرحله داوری ۵۲ اثر از ۳۲ هنرمند به بخش نمایشگاهی راه یافتند و در کتاب پوستر این دوره از جشنواره هم این آثار منتشر خواهند شد. مسابقه و نمایشگاه پوستر تئاتر امسال نیز چون دوره های گذشته، با هدف کمک به ارتقای سطح کیفی طراحی پوستر تئاتر و همراهی هنرمندان تئاتر و هنرهای تجسمی، برگزار می شود. چهلمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر از ۱۴ تا ۲۶ بهمن به دبیری حسین مسافرآستانه برگزار می شود.

راه یافتن ۱۲ اثر به بخش رادیو تئاتر چهلمین جشنواره تئاتر فجر



دبیرخانه چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر عناوین رادیو تئاترهای راه یافته به مرحله رقابت چهلمین جشنواره تئاتر را اعلام کرد. به گزارش «وطن امروز»، حمید منوچهری پیشکسوت و استاد نمایش‌های رادیویی و دوبله، مجید نظری‌نسب سردبیر و نویسنده نمایش‌های رادیویی و محسن حبیبی دکترای فلسفه و کلام اسلام، تهیه‌کننده و برنامه‌ساز و مدیر رسانه، انتخاب آثار بخش رادیو تئاتر چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر را برعهده داشتند. بر این اساس آثار زیر به عنوان رادیو تئاترهای منتخب برای حضور در چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر از سوی هیات انتخاب معرفی شدند: «حدیث بی‌قراری لیلا» به نویسندگی وفا مصطفی پورکیاسری و به کارگردانی مبین بوی‌افراز از بابلسر، «راه‌حل» به نویسندگی لیلا روغنی‌قزوینی و به کارگردانی پیام نوروزی از قزوین، «راه‌بندان» به نویسندگی و کارگردانی سولماز ملکی از اردبیل، «زخمه رباب» به نویسندگی سیدمحسن موسوی و به کارگردانی محمد علی‌یاری از اصفهان، «سندی» به نویسندگی منصوره عسکری دشت‌بیاض و به کارگردانی هانیه پیرامی از بیرجند، «سووشون» به نویسندگی و کارگردانی آرش جمال‌الدینی از شیراز، «ضیافت مرغان مهاجر» به نویسندگی باقر سروش و به کارگردانی شیرین سپهراد از تهران، «قاصد روزان ابری» به نویسندگی حامد مقدم و کارگردانی میثم کریمی از تهران، «کمدی کافه» به نویسندگی و کارگردانی پیمان قریب‌پناه از تهران، «مافکه» به نویسندگی و کارگردانی زهرا اسماعیلی از شهرکرد، «معمای شام» به نویسندگی مصطفی جعفری‌خوزانی و به کارگردانی محمد رادمهر از اصفهان و «یواش‌تر شلیک کن» به نویسندگی و کارگردانی محمد حمزائیلویی از یجنورد. چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر به دبیری حسین مسافر آستانه ۱۴ تا ۲۶ بهمن برگزار می‌شود.

۱۲ اثر به بخش رادیو تئاتر چهلمین جشنواره تئاتر فجر راه یافت

هیات انتخاب بخش رادیو تئاتر آثار راه یافته به چهلمین جشنواره تئاتر فجر را معرفی کرد.

به گزارش کار و کارگر، دبیرخانه چهلمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر عناوین رادیو تئاترهای راه یافته به مرحله رقابت سی و نهمین جشنواره تئاتر را اعلام کرد.

حمید منوچهری پیشکسوت و استاد نمایش های رادیویی و دوبله، مجید نظری نسب سردبیر و نویسنده نمایش های رادیویی، محسن حبیبی دکتری فلسفه و کلام اسلام تهیه کننده و برنامه ساز و مدیر رسانه، انتخاب آثار بخش رادیو تئاتر چهلمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر را برعهده داشتند.

براین اساس آثار زیر به عنوان رادیو تئاترهای منتخب برای حضور در چهلمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر از سوی هیات انتخاب معرفی شدند:

«حدیث بیقراری لیلا» به نویسندگی وفا مصطفی پور کیاسری و به کارگردانی مبین بوی افراز از بابلسر، «راه حل» به نویسندگی لیلا روغنگیر قزوینی و به کارگردانی پیام نوروزی از قزوین، «راه بندان» به نویسندگی و کارگردانی سولماز ملکی از اردبیل، «زخمه رباب» به نویسندگی سید محسن موسوی و به کارگردانی محمد علی یاری از اصفهان، «ساندی» به نویسندگی منصوره عسکری دشت بیاض و به کارگردانی هانیه پیرامی از بیرجند، «سووشون» به نویسندگی و کارگردانی آرش جمال الدینی از شیراز، «ضیافت مرغان مهاجر» به نویسندگی باقر سروش و به کارگردانی شیرین سپهراد از تهران، «قاصد روزان ابری» به نویسندگی حامد مقدم و کارگردانی میثم کریمی از تهران، «کمدی کافه» به نویسندگی و کارگردانی پیمان قریب پناه از تهران، «مافکه» به نویسندگی و کارگردانی زهرا اسماعیلی از شهرکرد، «معمای شام» به نویسندگی مصطفی جعفری خوزانی و به کارگردانی محمد رادمهر از اصفهان، «یواش تر شلیک کن» به نویسندگی و کارگردانی محمد حمزانلویی از بجنورد.

چهلمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر به دبیری حسین مسافر آستانه ۱۴ تا ۲۶ بهمن برگزار می شود.